

دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه در دعوی دولت انگلستان بر دولت ایران راجع به نفت

هر چند گزارش جلسات رسیدگی دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه در زمینه شکایت دولت انگلستان که مورد ایراد دولت ایران بر عدم صلاحیت آن دادگاه واقع گردیده است با اختلاف مفاد و عبارات در جرائم روز انتشار یافته و عموم کم و بیش از آن مطلعند ولی از آنجا که ضرورت داشت گفت و شنود مزبور مخصوصاً از نظر لزوم توضیح کامل حقیقت و ثبوت حقانیت ملت ایران (که شامل ادله منطقی و اسناد تاریخی است) بصورتیکه واقع شده است در معرض استحضار و استفاده دانشمندانه آقایان همکاران و خوانندگان محترم قرار گیرد

کانون ارسال صورت کامل مذاکرات آن جلسات را از مقامات مربوطه تقاضا نمود که فرستاده‌اند و اینک بطبع و انتشار آن عیناً مبادرت می‌شود
این مذاکرات متناسب با جلساتی که در آن باب تشکیل گردیده بچندین قسمت منقسم است که در این شماره اولین قسمت و در هر یک از شماره‌های بعد قسمت‌های دیگر آن بترتیب درج خواهد شد

گزارش دیوان

۴۵۴ دو شنبه ۹ ژوئن ۱۹۵۴ (۱۹ خرداد ۱۳۳۱)

نیابت ریاست دیوان - کره‌رو: کفیل ریاست: جلسه رسمی است

امروز دیوان تشکیل جلسه داده است تا باختلافی که بر اثر تصویب قانون ملی شدن نفت ایران بتاريخ اول ماه مه ۱۹۵۱ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰) بین دولت پادشاهی انگلستان و ایرلند شمالی و دولت شاهنشاهی ایران ایجاد شده است رسیدگی نماید

برطبق ماده ۱۳ آئین‌نامه رئیس دیوان که تابع یکی از طرفین دعوی است ریاست را در دعوی فعلی باین جانب که نایب‌رئیس می‌باشم انتقال داده است
محاكمة این دعوی وسیله عرض حال دولت انگلستان که در ۲۶ ماه مه ۱۹۵۱ بدیوان تسلیم شده است اقامه گردید.

بوجب حکم مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۵۱ دیوان یازدهم فوریه ۱۹۵۲ در این عنوان سر رسید مهلت تسلیم مدارک متقابل یا اعتراضات دولت شاهنشاهی ایران به صلاحیت دیوان تعیین نمود. در حدود این مهلت دولت شاهنشاهی سندی بمنوان «ملاحظات

مقدماتی : استتکاف شناسایی صلاحیت دیوان از طرف دولت شاهنشاهی «
تسلیم نمود .

در آن سند دولت شاهنشاهی اظهار نمود که آن ملاحظات حاوی کلیه نظریات
ایران دربارهٔ عدم صلاحیت دیوان نیست و ملاحظات دیگری شفاها اظهار خواهد شد.
بالتجیه امروز دیوان تشکیل شده است تا با اعتراض نسبت به صلاحیت خود که
بدین نحو بیان آمده است رسیدگی کند.

اینک از رئیس دفتر خواهش میکنم اظهارات دولت انگلستان را در این
مورد همچنانکه در سندی که در ۲ مارس ۱۹۵۲ ثبت شده و عنوان آن «ملاحظات
و اظهارات دولت پادشاهی انگلستان و ایرلند شمالی راجع به ملاحظات مقدماتی تقدیمی
دولت شاهنشاهی ایران» است بیان شده قرائت نماید.
رئیس دفتر شرح زبر را قرائت نمود:

دولت پادشاهی انگلستان در خاتمه چنین اظهار مینماید .

(الف) اختلاف فعلی که مشمول مفاد ماده ۳۶ اساسنامه دیوان و اعلامیه
صادر بر طبق ماده اختیاری از طرف ایران و انگلستان است چون اختلافی است که
در سال ۱۹۵۱ نسبت باوضاع و وقایع حادثه در آن سال و مربوط با اجرای عهدنامه ها و
قراردادهای مورد قبول ایران میباشد .

(ب) ایرادات به صلاحیت دادگاه که دولت ایران در ملاحظات مقدماتی خود
مطرح نموده است در این ملاحظات ثابت شده است که بی اساس است خصوصاً:

۱ - که دعوی فعلی مشمول استثنای قضاوت داخلی مذکور در اعلامیه

ایران نیست .

۲ - که نه حدود ماده ۳۶ اساسنامه دیوان و نه اعلامیه ایران صادره بر طبق
ماده اختیاری بهیچ وجه بوسیله ماده ۲ (۷) منشور سازمان ملل متحد محدود
نمی گردد .

۳ - که حتی اگر ماده ۲ (۷) منشور در دعوی فعلی بهر طریقی مربوط بمسئله
صلاحیت دیوان باشد اختلاف کنونی اساساً تابع حق قضاوت داخلی ایران نیست .

۴ - که تفسیر فعلی ایران از اعلامیه ۱۹۳۰ ایران طبق ماده اختیاری بشود
ر - دیده است که صحیح نیست .

۵ - که حتی اگر این تفسیر صحیح بود اختلاف فعلی باز هم تابع صلاحیت
دیوان بود .

۶ - که احتیاجات دولت ایران مبنی بر بی اساس بودن عهدنامه ها و قرارداد
هائیکه انگلستان بدان استناد نموده است بی اساس است و

(ج) بتیام این دلائل دادگاه صلاحیت دارد در خصوص ماهیت دعوی فعلی

رای دهد .

دولت پادشاهی انگلستان بنا بر این از دیوان درخواست مینماید:

۱ - اعلام نماید که صلاحیت دارد یا در شق ثانی مسئلت صلاحیت را بماهیت ملحق نماید .

۲ - بدولت ایران دستور دهد راجع بماهیت دادخواستی تهیه نماید و مهلتی جهت دادخواستی کتبی دیگری تعیین کند .

نیابت ریاست - گروه رو : کفیل ریاست : دوتن از اعضاء دیوان امروز در جلسه شرکت ندادند . چون سربنگال رائو در اکتبر ۱۹۵۱ هنگامیکه شوری بشکایت انگلستان علیه ایران بواسطه قصور در تربیت از قرار موقت که دیوان در ژوئیه ۱۹۵۱ در دعوی شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین نموده بود رسیدگی میکرد نمایندگی هندوستان را داشت اینک با موافقت دیوان وظیفه خود دانسته است که در این دعوی شرکت نماید .

اضافه بر آن آقای کولونسکی بواسطه کسالت از شرکت در دعوی فعلی ممنوع است .

نظر باینکه دولت پادشاهی ایران يك قاضی که تابع آندولت باشد در دیوان ندارد از حقی که بموجب ماده ۳۱ اساسنامه بآن دولت اعطا شده است استفاده نموده و آقای کریم سنجابی استاد و رئیس سابق دانشکده حقوق تهران و وزیر سابق و نماینده فعلی را بعنوان قاضی اختصاصی خود منصوب نموده است . اینک از آقای سنجابی تقاضا میکنم که طبق ماده ۵ آیین نامه تشریفات تعهدی را که ماده ۲۰ اساسنامه دیوان مقرر داشته است بعمل آورد .

آقای سنجابی : من در نهایت توقیر اعلام میکنم که کلیه وظائف و تکالیف قاضی را با کمال شرافت و اخلاص و با بیطرفی کامل و با وجدان ناظر انجام خواهم داد

آقای گروه رو : تعهد آقای سنجابی را در پرونده ضبط میکنم و ایشان را بعنوان قاضی در دعوی فعلی اعلام مینمایم . نمایندگان دولت انگلستان و ایرانند شمائی عبارتند از:

سر ادیک بکت مشاور قضائی و زارت خارجه بسمت نماینده و:

سر لیونل هیلد دادستان کل

پروفیسور والدک استاد حقوق بین الملل در دانشگاه آکسفرد

آقای فیشر عضو هیئت وکلا، انگلستان

آقای جانسون معاون مشاور قضائی و زارت خارجه بسمت مشاور

و : آقای رتنی عضو اداره شرق و زارت خارجه بسمت مشاور متخصص

نمایندگان دعوی دولت شاهنشاهی ایران که نماینده آن در دیوان

آقای حسین نواب وزیر مختار ایران در لاهه است

عبارتند از:

جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر
باهمکاری :

آقای نصرالله انتظام سفیر کبیر و وزیر سابق
مشاور دولت ایران

آقای هانری رولن است و

آقای اللهبیار صالح وزیر سابق

آقای دکتر علی شایگان وزیر سابق و نماینده مجلس

آقای دکتر مظفر بقائی نماینده مجلس

آقای مهندس کاظم حسینی نماینده مجلس

آقای دکتر محمد حسین علی آبادی استاد دانشکده حقوق تهران

و آقای مارسل سلوژنی عضو هیئت و کلاء بروکسل با ایشان همکاری میکنند

حضور نمایندگان و مشاورین هر دو دولت را در دادگاه اعلام میکنم.

بموجب ماده ۵۶ آیین نامه دیوان چون دولت شاهنشاهی ایران اعتراضات

مقدماتیرا تقدیم داشته است و این مسئله تنها موضوعی است که در مرحله فعلی در

دیوان مطرح است دیوان تصمیم گرفته است که ابتدا باستماع بیانات نماینده

ایران بپردازد.

لازم است توجه طرفین را باین موضوع جلب کرده تقاضاکنم کلیه استدلالات

شفاهی خود را تا حد امکان به مسئله صلاحیت متوجه سازند.

همچنین لازم است از طرفین تقاضاکنم که بیانات خود را در فواصل متناسب

مثلا هرده دقیقه یکبار قطع کنند تا ترجمه نطق ایشان بسایر زبانهای رسمی دیوان

میسر گردد.

نوبت به بیانات نماینده دولت شاهنشاهی ایران است.

آقای حسین نواب : آقای رئیس وقضات محترم دیوان : اینجانب

خود را در وضعی می بینم که تصور میکنم در طول تاریخ دیوان بیسابقه باشد زیرا که

قرعه بنام من افتاده است که رئیس دولتی را که مرا به نمایندگی خود تعیین نموده است

معرفی کنم .

این وضع غیر عادی براثر اهمیت استثنائی که دولت ایران برای این مسئله

قائل است طبیعی است : زیرا که بلاشک این مهمترین دعوائی است که بدیوان دائمی

یا این دیوان ارجاع شده است .

طبعاً در چنین اوضاع و احوال است که کوچکترین تجاوز به توضیحاتی که

بوسیله آقای دکتر مصدق و آقای پرفسور رولن باستحضار دیوان خواهد رسید

خودداری میکنم .

البته هر دو ی ایشان به توصیه های آقای رئیس که اخطار کردند هم خود را

مصروف توضیح ملاحظات مقدماتی خود نمائیم توجه خواهند کرد .

مع الوصف ما لازم دانستیم که برای تفهیم حقیقی بعضی ایرادات خود دیوان را مختصراً از اوضاع واحوال واتمی که قبل وبعد از قانون ملی شدن ایران بوجود آمده است واز دلائل اخلاقی و سیاسی وضعی که اینک دولت ایران در دادگاه بخود گرفته است آگاه سازیم .

ملاحظات و بیانات نخست وزیر خصوصاً متوجه همین نکته خواهد بود .

آقای رئیس اینک از شما تمنی میکنم آقای دکتر مصدق را پشت تریبون

دعوت فرمائید .

کفالت ریاست دیوان : از آقای دکتر مصدق نخست وزیر تمنی میکنم

بیانات خود را شروع فرمائید .

آقای رئیس آقایان قضات :

بشریت مدتی است بفکر افتاده که بجای توسل بزور و فشار اختلافات خود

را از طریق حق و عدالت و بوسیله دادگاههای دادگستری بین المللی حل و تصفیه

نماید . منشاء این فکر عالی و مقدس تجربیات تلخ و خونینی است که در گذشته

بانسان آموخت که هرگز زور و فشار از عکس العملهای تند و وحشت انگیز مصون

نخواهد ماند . رشد عقلی و فکری بشریت حکم میکند که اختلافات خود را منحصرأ

بوسائل مسالمت آمیز تصفیه نماید بقین داشته باشید از روی نیل باین آمال در اعماق

قلوب ملت ایران که از روز اول بجای ملل و بعد از آن بسازمان ملل متحد ملحق

گردید ریشه گرفته است ، قضات محترم این دیوان بین المللی تصدیق میفرمائید وقتی

ملتی میتواند سرنوشت خود را کاملاً تسلیم حکم دستگاههای بین المللی کند که نه تنها

به بیطرفی و استقلال تام کسانی که عهده دار این مقام عالی هستند ایمان کامل داشته

باشد یا که بوقوف آنها از جریان امور و همچنین به تجربه و باصابت رای آنها نیز

معتقد باشد . بنا بر این اگر باین حقیقت اعتراف کنیم که هنوز چنین اعتماد وسیع و

اعتقاد محکمی در هیچ نقطه دنیا وجود ندارد نباید آنرا بمنزله اهانتی نسبت بؤسوسات

سازمان ملل متحد تلقی نمود چه در تمام منشورها و مقاولات و پروتکلها و هر قرار

دیگری که راجع بؤسوسات بین المللی بسته شده دول سعی کرده اند حدود اختیارات

این مقامات جدید را تعیین و آنچه را که در نظرشان از مختصات اصلی حق تاکمیت

آنها و اساس استقلالشان است از حدود صلاحیت و سلطه حکومت آن مقامات

خارج سازند .

در جاییکه دول بزرگی چون کشور های متحده آمریکا و فرانسه احتیاط را

پایه ای برسانند که تعیین حدود صلاحیت ملی را موقوف به تشخیص خود کرده باشند

بر ملت کوچکی مانند ایران به بحثی خواهد بود اگر صلاحیت دیوان را در حدود

منشور ملل متفق و اعلامیه خود محدود نموده اجسازه ندهد بهیچ عنوان بآن حدود

تخطی شود .

نباید از آقایان این حقیقت را پنهان کنم که در نزد ما ایرانیان تشویش جلوگیری از هر گونه عملی که در حکم مداخله در صلاحیت ملی باشد شدیدتر از سایر ملل است و علت هم اینست که ماملل شرق سالیها دراز مزه تلخ مؤسسات اختصاصی و استثنائی را که صرفاً بنظور تأمین منافع بیگانگان بوجود آمده بوده چشیده و بچشم خود دیده‌ایم که کشور ما میدان رقابت سیاستهای استعماری بوده و ضمناً بی برده‌ایم که متأسفانه علی‌رغم آتیه امیدوارزو جامعه ملل و سازمان ملل متحد نتوانسته‌اند باین وضع اسفناک که شرکت سابق نفت ایران وانگلیس در پنجاه سال اخیر مظهر برجسته آن بود خانه دهند.

ملت ایران که از اینوضع بستوه آمده بود در یک جنبش مردانه باملی ساختن صنایع نفت و قبول اصل پرداخت گرامات یکباره بسلطه بیگانگان خانه داد. در آنوقوع دولت انگلیس بیک سلسله عملیات تهدید و ادعاب متوسل شد. چتر بازان خود را بمجاورت سرحدات ایران و ناوهای جنگی را بنزدیکی آبهای ساحلی ما فرستاد. سپس دست بکار محاصره اقتصادی شد و خواست این منظور را با فشار اقتصادی و توقیف ارزشهاییکه در انگلستان داشتیم عملی سازد. در داخله ایران بکمک عمال و آبادی خود دسایسی بر علیه دولت و نهضت ملی برپا نمود و در امور اقتصادی و مالی و صنعتی ماکار شکنی را تشویق کرد. در خارج تبلیغاتی برای انداختن تسادر کشور های دیگر و محافل بین‌المللی موجب بدنامی ما را فراهم سازد. در پایان چون از این فعالیتهای شوم نتیجه ای بدست نیآورد قیافه مظلومانه بغور گرفت و بدستگاههای ملل متحد از قبیل دیوان بین‌المللی دادگستری و شورای امنیت شکایت نمود. شاید عدول دولت انگلستان از رویه سابق و توسل به مؤسسات بین‌المللی بصورت ظاهر پیشرفتی بنظر آید ولی باسوابق ناگواریکه از سیاست انگلیس در ایران وجود داشت تأثیر این تغییر رویه در اذهان ملت ایران چنین شد که منظور انگلستان از عمل مزبور آنستکه باحیله توسل بوسایل قضائی و مسامت آمیز دوباره همان رقیب سیاسی و اقتصادیرا که بآن خانه داده بودیم بر ماتحمیل کند و حال آنکه ملت ایران باحیله وضع سابق دیگر هرگز تن نیبدهد.

باکمال اعتمادیکه بحقیانیت خود داریم و مخصوصاً برای اینیکه اعتقاد ما خلل ناپذیر است نمیتوانیم قضیه ای را که برای ملت ما حیاتی است در معرض خطر رای نامساعدی و لواینکه آن خطر غیر محتمل هم باشد قرار دهیم.

باتوجه بآنچه گفته شد از آقایان تمنی دارم که براین طرز فکر ما خرده نگیرند و اگر ممکن باشد آنرا تصدیق کنند و در هر حال لااقل طرز فکر ما را درک کنند.

بهین منظر بود که باوجود قناعت و ضعف مزاج که نتیجه کبر سن و مصائبی است که در راه مبارزه برای آزادی متحمل شده‌ام باوجود اینیکه بار سنگین مسئولیت مرا ناتوان ساخته است از راه دور باین دیار آمدم تا از طرفی با حضور خود حس احترام کامل ملت و دولت ایران را بدستگاههای بین‌المللی ثابت کنم و از طرف دیگر

با قایان مدلل سازم که گذشته از ایرادات حقوقی که نسبت به حیت دیوان داریم اخلاقاً و سیاستاً در وضعی واقع شده‌ایم که دیسگر نمیتوانیم موضوع ملی شدن نفت را مورد بحث قرار دهیم .

تاریخچه روابط ایران و انگلیس طولانی تر از آنست که بخواهم در اینجا بتفصیل آنرا بیان کنم . همین قدر باید بگویم که در قرن نوزدهم ایران میدان رقابت دو سیاست امپریالیستی روس و انگلیس بود . چندی بعد دو حریف باهم کنار آمدند و در ۱۹۰۷ کشور مارا بدو منطقه نفوذ تقسیم نمودند . سپس هنگامی که امپراطوری تزاری و از کون گردید و اتحاد جماهیر شوروی گرفتار انقلاب داخلی شد بریتانیای کبیر که از میدان جنگ فاتح بیرون آمده و در خاور میانه بلا منازع و بی رقیب بود از فرصت استفاده نمود و خواست با عقد قرارداد ۱۹۱۹ که عنان امور کشوری و لشگری را بدست افسران و کارشناسان انگلیسی میسپرد ارانرا منحصر در تحت اختیار و تسلط سیاسی و اقتصادی خود قرار دهد . بالاخره چون آن قرارداد هم با مقاومت شدید آزادی خواهان و وطن پرستان مواجه گردید دیپلماسی انگلیس برای اینکه نیات خود را بصورت دیگری عملی سازد رژیم دیکتاتوری را که بیست سال از آن حمایت نمود بر سر کار آورد .

منظور اقتصادی سیاست انگلیس از تهید این وسائل این بود که بالاخص نفت کشور مارا تصاحب نماید . باین ترتیب آنچه که می بایست موجب ثروت ملی ما بشود منشأ بلیات گوناگون و مصائب طاقت نرسای ما گردید . این سلطه بوسیله کاپانی صاحب امتیاز عملی میگردد یعنی علاوه بر اینکه نفت مارا بسوی انگلستان می کشاید بضرر ایران فوائد کثیر مالی عاید انگلستان میساخت

میزان این استفاده هارا نمی توان بطور تحقیق معلوم ساخت چه ایران هیچوقت نتوانست با قلامی که در ترازنامه شرکت منظور شده بود بررسی کند و نه از میزان و قیمت نفتی که بشمن بخش و یا حتی برای کان بخریه انگلیس فروخته می شد اطلاع حاصل نماید و هم چنین منافعی را که از راه انحصار حمل و نقل دریائی و معاف ساختن کالاهای وارده با ایران از پرداخت حقوق گمرکی باقتصاد انگلیس رسیده بود نمیتوانست تشخیص دهد . چنانچه ارقام ترازنامه شرکت را حجت بدانیم باز ملاحظه می کنیم که مثلاً در طی سال ۱۹۴۸ از ۶۱ میلیون لیره عواید خالص شرکت دولت ایران از جمیع جهات فقط ۹ میلیون لیره دریافت کرده در صورتیکه تنها از بابت مالیات بر درآمد ۲۸ میلیون لیره عاید خزانه انگلیس شده است .

علاوه بر خسارات مزبور کارگران و مستخدمین ایرانی همیشه در مقابل کارمندان خارجی خفیف و در وضع نامساعدی بودند . ده ها هزار کارگران ایرانی را در مساکنی که بیشتر با غل حیوانات شبیه بود جامیدادند و ایرانیان را همواره از ترس آنکه مبادا روزی برای اداره آن دستگاه آماده شوند از کلیه کارهای فنی برکنار نگاه میداشتند . از طرف دیگر شرکت بیبانه حفظ امنیت پلیس مخفی واقعی بوجود آورده

بود که با کمک « اینتلجنس سرویس » نه تنها در خوزستان که حوزه استخراج نفت است بلکه در کلیه نقاط کشور و در بین تمام طبقات رسوخ کند ضمناً عملیات خود را در تمام شئون اجتماعی توسعه میدهد؛ مطبوعات و افکار عمومی را تحت تأثیر قرارداد و اعمال انگلیسی را اعم از بازرگانان و نمایندگان سیاسی بدخالت در امور داخلی ایران تشویق می نمود. باین ترتیب بدون اینکه از جانب مجلسی که نمایندگان آن بر اثر اعمال نفوذ سیاسی بریتانیا و دسائس خود شرکت انتخاب شده و دولتی که افراد آنرا نیز خودشان تعیین کرده بودند مقاومتی ببینند شرکت نفت ایران و انگلیس که در حقیقت دولتی در داخل دولت تشکیل داده بود مقدرات مملکت را در دست داشت و مدت سی سال کشور ما را در مقابل وطن پرستان که حکوم بسکوت بودند گرفتار رقت و فساد نموده و هیچ اعتنائی بآمال ملت ایران که شینه آزادی است نداشت.

در ۱۹۵۱ با ملی ساختن صنایع نفت یکبارده باین وضع اسف آور خانه داده شد. توضیح آنکه چند سال قبل از آن مجلس شورای ملی باتصویب قانون خاصی دولت را مکلف ساخته بود که از طریق مذاکره استیفای حقوق ملت را از شرکت بکنند و در ۱۹۴۹ برای جلوگیری از خطر قریب الوقوع کمپانی حاضر شد که سهم دولت ایران را از بابت حق الامتیاز افزایش دهد و روی همین زمینه پیشنهادی بمجلس داده شد ولی مجلس از تصویب آن خودداری کرد. این پیشنهاد هم دیر داده شده بود و هم کافی نبود و موضوع مالی هم اثر مهمی نداشت که رضایت ملت ایران را فراهم کند و لذا جز ملی ساختن صنعت نفت چاره دیگری نمانده بود.

امروز می خواهند آن عمل را به قضاوت و بررسی شما واگذار کنند. بچه حق؟

اصل ملی کردن از حقوق مسلم هر ملتی است و تا کنون بسیاری از دول شرق و غرب از آن استفاده نموده اند.

اصرار و ادعای انگلستان باینکه ما را اسیر قرارداد خصوصی کند آن هم قراردادی که در بی اعتباری آن شک و تردید نیست. جای بسی تعجب است چه علاوه بر اینکه ایران حاضر بپرداخت غرامات شده و دولت انگلیس هم ملی شدن صنایع نفت را در یک سند رسمی که به (فورمول هرین) معروف شده و متن آن باستحضار دیوان رسیده است شناخته و مطابق این سند دولت انگلستان بنام خود و بوکالت از طرف شرکت اصل ملی شدن را که مطابق قانون تمام عملیات اکتشاف استخراج و بهره برداری باید در دست دولت ایران باشد شناخته است

این شناسائیرا سرگلاوین جب نماینده انگلیس هم در جلسه ۱۵ اکتبر ۱۹۵۱ شورای امنیت بمضمون ذیل صریحاً تأیید نمود:

تا آنجا که من اظهارات آقای دکتر مصدق فهمیدم مثل این بود که میخواهند بگویند که دولت انگلستان اصل ملی شدن را قبول ننموده و حال آنکه همه می دانند که ما آنرا قبول کرده ایم.

بنابر این در حال حاضر دیگر برای شرکت سابق و دولت انگلستان ممکن نیست که از شناسائی اصل ملی شدن صنایع نفت بطریقی که در نورمول هریمین پیش بینی شده طفره زند و عدول نماید .

در چنین موردی فقط موضوع پرداخت غرامت است که میتواند محل اختلاف واقع شود و چنانکه خواهیم دید در این باب هم از طرف ما هیچ اشکال و ابهامی باقی نمانده است .

قانون ملی شدن دولت را بطور صریح موظف ساخته که بدعاوی حقه شرکت سابق برسد. در این زمینه لازم میدانم توضیح دهم که بوجوب همان قانون تا ۲۵ درصد از عواید در صورتیکه شرکت آنرا تقاضا کند باید در یک بانک مرضی ارفین ودیعه شود. بر طبق قانون راه توافق راجع به تعیین غرامت برای شرکت مسدود نیست و بر فرض عدم توافق در محاکم ایران بروی شرکت سابق باز خواهد بود. بنا بر این استنکاف از احقاق حق که بمانسبت میدهند مورد ندارد . با این مقدمات آیا کدام شخص منصفی است که پیشنهادهای ما را بحرف واهی تعبیر کند ؟

در ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۱ دولت ایران راجع به تعیین غرامات پیشنهادی بدوات انگلیس داد که متن آنرا ذیلا نقل میکنم :

۱ - دولت ایران حاضر است بیکی از طرق سه گانه ذیل دعاوی و مطالبات حقه شرکت سابق نفت را باز عایت دعاوی و مطالبات دولت ایران تسویه نماید.
الف - از روی قیمت سهام شرکت سابق نفت (بقیست قبل از قانون ملی شدن صنعت نفت) .

ب - بر طبق قوانین و قواعدیکه در مورد ملی کردن صنایع در هر یک از کشورها بموقع اجرا گذاشته شده و شرکت سابق نفت آنرا بیشتر برفع خود بداند.

ج - بهر طریق دیگریکه مورد توافق طرفین واقع شود .
ضمناً برای اینکه وسیله پرداخت غرامات هم تأمین شده باشد در همان پیشنهاد قید شده که :

۲ - دولت ایران حاضر است مقدار نفتی را که دولت و ملت انگلیس سابقاً خریداری میکردند در آئینده نیز بقیمت عادلانه بین المللی در هر سال تحویل بندر ایران (فوب) بدولت مذکور بر طبق قرارداد طویل المدت بفروش رسانند .
دولت انگلیس میتواند با برداشت نصف بهای نفت خریداری خود غرامات موضوع بندیک این نامه را استهلاك نماید .

اگر این پیشنهادها مورد قبول دولت انگلیس واقع نگردید از این جهت بود که مساعی دولت مزبور متوجه امر دیگری غیر از غرامات بود و بیبانه اینکه تا بهره برداری بطرز مفیدی اداره نشود دولت ایران نخواهد توانست غرامات را بپردازد سعی داشت دولت ایران مجدداً در مقابل یک شرکت جدید انگلیسی که بهره برداری

نفت را خواه از جهت صنعتی و خواه از جنبه تجاری عهده دار شود متعهد سازد .

برای من جای تردید نیست که مقصود از مراحجه بشورای امنیت و دیوان بین المللی آنست که باز از ما تعهدات مشابهی تحصیل کنند و حال آنکه یادگارهای تلخ و اجحافات امتیاز ۱۹۳۳ هنوز از خاطرها منوشده و اگر بنا بود اداره صنایع ملی شده را دو باره تسلیم بیگانگان کنیم اساساً چه حاجتی بملی کردن صنعت نفت داشتیم؟

رویه دولت و ملت ایران در این قضیه مؤلمه بشرحی بود که توضیح دادم و انصافاً باید تصدیق کرد که رویه ما معتدل و منصفانه بوده . برای من درک این نکته دشوار است که چرا موضوع ادعای اشخاص راجع به خسارات ناشی از ملی شدن صنایع در مورد کشور ایران اینهمه مورد گفتگو قرار گرفته و حال آنکه در بسیاری از کشورهای دیگر از جمله انگلستان که صنایع خود را ملی ساخته اند چنین اشکالی پیش نیامده . ما اینطور منصفانه عمل کرده ایم معذک با کمال تأسف ملاحظه میکنیم که تروست های بین المللی ما را مورد حمله و بایکوت خود قرار داده و از این راه خسارات عظیمی بکشور ما وارد می آورند .

آقایان قضات :

من یقین دارم اگر رسیدگی باصل موضوع بشما محول شده بود حقانیت ما را تصدیق میفرمودید و پیشنهادهاییکه بشرکت ایران و انگلیس داده ایم عادلانه تلقی مینمودید ولی بطوریکه در ابتدای بیانات خود توضیح دادم این امر بقدری در نظر ما حیاتی و مقدس است که بهیچ صورت نمیتوانیم آنرا در معرض خطر رسیدگی بیگانه قرار دهیم ولو آنکه آن خطر هم صرف تصور باشد .

تصمیم ملی شدن صنعت نفت نتیجه اراده سیاسی یک ملت مستقل و آزاد است . منی دارم باین نکته توجه فرمائید که درخواست ما از شما اینست که باتکاء مقررات منشور ملل متحد از دخالت در موضوع خودداری فرمائید .

آقای رئیس :

موقتیکه از تهران حرکت کردم امیدوار بودم مطالبی که بسایران وارد شده بطور کامل بعرض آقایان برسانم و میخواستم مدارک بیشماریکه در این زمینه دارم و فقط بعضی از آنها را سابقاً باستحضار شورای امنیت رسانده بودم بشمار ارائه دهم تا بمداخلات شدید شرکت نفت ایران و انگلیس در امور داخلی ما بهتر پی ببرید ولی چون شما مرا محدود ساختید که از حدود مطالب مربوط بعدم صلاحیت خارج نشوم ناچارم که از خواسته شما تبعیت کنم و از ارائه اسنادیکه در دست دارم خودداری مایم . عرایض خود را بهمین جا خاتمه میدهم و اگر نتوانستم حقانیت و مظلومیت ایران را کاملاً بعرض افکار عمومی مردم دنیا بگذارم امیدوارم که لاقلاً حقانیت ما بدیوان ثابت شده باشد .

کفیل ریاست : طبق اطلاع من آقای پروفوسور رولن ببیان دعوای ایران

ادامه خواهند داد .

آقای رولن آماده‌اید که بیانات خود را شروع کنید ؟

پروفسور رولن : تصور میکنم بهتر باشد امروز بعد از ظهر شروع کنم . اما اگر دیوان موافقت کند از آقای سلوژنی تقاضا میکنم استنتاجات را که تهیه کرده‌ایم و در حقیقت خط مشی مرا در نطق امروز بعد از ظهر نشان میدهد قرائت کند .

کفیل ریاست : آیا میخواهید استنتاجات را اکنون قرائت کنید ؟

پروفسور رولن : بلی - آقای رئیس - اگر موافقت فرمائید .

کفیل ریاست : بفرمائید .

استنتاجات نهائی

از طرف نماینده دولت ایران درباره ملاحظات مقدماتی

از دیوان مستدعی است

با حفظ کلیه حقوق و با در نظر گرفتن کلیه قبود

حکمی در صحت موارد ذیل و قانونی بودن آنها صادر نماید :

۱ - دولت پادشاهی انگلستان موضوع ادعای خود را بنحویکه در عرض حال اقامه دعوی بیان شده تغییر داده است . و در آن عرض حال تقاضا شده بود که دولت ایران باید در مورد کلیه اقدامات راجع بشرکت نفت ایران و انگلیس که مفایر مقررات حقوق بین الملل یا قرارداد امتیاز مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ باشد ترضیه کند و غرامت کامل بپردازد و طریق حصول ترضیه و پرداخت غرامت تعیین گردد .

دولت پادشاهی انگلستان در تذکار به خود بعنوان تقاضای اصلی خود تقاضا کرده بود که مؤسسه بشرکت صاحب امتیاز اعاده گردد و میزان خسارت شرکت مزبور بر اثر زیان وعدم منفعت خواه بوسیله دیوان حکمیت که در ماده ۲۲ امتیاز مقرر است و خواه بهر طریقی که دیوان تعیین نماید تعیین شود .

در صورت نانی اگر دیوان حکم باعاده مؤسسه ندهد دولت انگلیس تقاضا کرده بود که غرامت لازم جهت خلع ید مرتب نیز باید بوسیله تشریفات حکمیت که در ماده ۲۲ قرارداد امتیاز مقرر شده است یا بهر طریقی که دیوان تعیین نماید معین گردد و بعنوان صورت ثالث دولت انگلیس تقاضا کرده بود که در هر صورت مقررات موضوعه در قرارداد امتیاز مذکور در مورد غرامت باید از لحاظ حقوق بین الملل غیر مناسب اعلام شود و مبلغ چنان غرامتی باید بوسیله دیوان یا حکمیت تعیین شود . و ودادعای اول غیر وارد است زیرا که دولت پادشاهی انگلستان بموجب اعلامیه مورخ ۳ ماه اوت ۱۹۵۱ خود تقاضای خود را دایم بر رسیدگی دعاوی خود مسترد داشت و ادعای سوم غیر وارد است زیرا که چنین تقاضائی در عرض حال اقامه دعوی موجود نیست و در هر حال دیوان صلاحیت رسیدگی بآنرا ندارد زیرا که این ادعا پس از اعلام ایران در دهم ژوئیه ۱۹۵۱ دایم بر

ابطال اعلامیه الحاق باده اختیاری طبق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بعمل آمده و مربوط به فیصله دادن اختلاف نیست

۲ - دیوان اعلام کند که طبق ماده ۲ بند ۷ منشور ملل متحد چون موضوعات مورد رسیدگی بموجب قانون ملی شدن مورخ ۲۰ مارس و اول مه ۱۹۵۱ (۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰) اساساً تابع قضاوت يك دولت است و از این لحاظ نمیتواند موجب مداخله هیچ يك از ارکانهای سازمان ملل متحد گردد (بموجب وضع وست خود) بطور Exofficio فاقد صلاحیت میباشد .

۳ - دیوان فقط در آن حد حائز صلاحیت است که اعلامیه های طرفین بآن اعطاء نموده است و در دعوی فعلی اعلامیه ایران صلاحیت دیوانرا محدود ساخته است باختلافاتیکه پس از تصویب اعلامیه مزبور در مورد اوضاع و وقایعی که مستقیماً بامن غیر مستقیم مربوط باجرای عهدنامه ها یا قرارداد های قبول شده بوسیله ایران ناشی شده و پس از تصویب اعلامیه مزبور صورت گرفته باشد .

دعای دولت انگلستان یا بر عهد نامه های متعقد بین ایران و سایر دول متکی است که دولت انگلستان فقط بوسیله استناد به مفهوم دول کامله الوداد میتواند بآن استفاده کند و این مفهوم فقط در عهد نامه های متعقد بین ایران و انگلستان در ۱۸۵۷ و ۱۹۳۰ یعنی قبل از تصویب اعلامیه مذکور موجود است .

بامتگی بر قرر داد ضمنی ادعائی بین دولتین در باره تجدید امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس در ۱۹۳۳ میباشد و قرار داد ضمنی مذکور رسماً مورد اعتراض است و بهر حال واجد خصائص عهد نامه یا قرارداد نیست زیرا که بین دو دولت منعقد نشده و مکتوب بوده و طبق ماده ۱۸ اساسنامه جامعه ملل که در آن موقع مجری بوده است ثبت نشده است .
و بنابراین بدلائل فوق دیوان فاقد صلاحیت است .

۴ - اضافه بر آن يك رسیدگی در مرحله بدوی برای اثبات اینکه دعای انگلستان ارتباطی بعهد نامه های یا عهد نامه های ادعائی که مورد استناد قرار گرفته ندارد کفایت زیرا که این اسناد بطور واضح واجد حدودی که دولت متقاضی بدانها نسبت میدهد نباشد .

و بنا به دلیل فوق نیز دیوان باید اعلام کند که فاقد صلاحیت است .

۵ - ادعای مبنی بر مبلغ غرامت در حق شرکت نفت ایران و انگلیس نیز غیر وارد است زیرا که شرکت مزبور هنوز بکلیه مراجع داخلی که قانون ایران مقرر داشته است مراجعه ننموده است .

۶ - نظر باینکه ایران و انگلستان در اعلامیه های خود مسائلیرا که طبق حقوق بین المللی تابع قضاوت انحصاری دولتهاست محفوظ داشته اند و این حفظ حقوق بادر نظر داشتن اینکه ماده ۲ بند ۷ منشور ملل متحد بجانشین ماده ۱۵ بند ۸ اساس

نامه جامعه ملل است باید چنین در نظر گرفته شود که شامل مسائلی است که اساساً تابع قضاوت داخلی دولتها میباشد .

و نظر باینکه اعلامیه های صریحی از این قبیل بلاشک مقررات عمومی ماده ۲ بند ۷ منشور سازمان ملل متحد را تقویت میکند و بنابراین دلیل دیگری برای اعلام عدم صلاحیت دیوان است .

نظر بمراتب فوق

دیوان اعلام کند که فاقد صلاحیت است

و در هر صورت چنین رای دهد که دعاوی غیر وارد است

و در صورت دیگر

اعلامیه ایران را مبنی بر اینکه در حد لزوم دولت مزبور از حقی که در اعلامیه خود محفوظ داشته است برای تعلیق محاکمه نظر باینکه اختلاف مطروحه در دیوان بشوای امنیت تسلیم شده و در شورای مزبور تحت رسیدگی است استفاده مینماید در پرونده ثبت نماید .

گزارش دیوان ۴۵۲ دوشنبه ۹ ژوئن ۱۹۵۲ (۱۹ خرداد ۱۳۳۱)

جلسه بعد از ظهر

کفالت ریاست : جلسه رسمی است . آقای پروفیسور رولن بفرمائید .

پروفیسور رولن : با اجازه دیوان

امروز صبح نماینده دولت ایران توجه دیوان را بوضع استثنائی دعوی که دولت انگلیس بدیوان احاله نموده است چاپ نمود . اینجانب اطمینان دارد آنچه که در این خصوص مشارالیه اظهار نمود مورد اختلاف نخواهد بود نه فقط از حیث منافع مادی خیلی زیادی که در آن متضمن است یک دعوی استثنائی است بلکه بطوری که ملاحظه نموده اند این دعوی متضمن بسیاری از این قبیل منافع بوده است و این امر خود بخود کافی است علت اهمیت را که دولت انگلیس برای این دعوی قائل است بیان نماید و همانطوریکه آقای دکتر مصدق امروز صبح با عبارات فصیح خود بیان نمود منافع دولت ایران در این دعوی دارای جنبه دیگری است زیرا متضمن مسئله ایست که غلط یا صحیح دولت ایران یک اهمیت اساسی و مهمی که مسلماً یک اهمیت داله یعنی اهمیتی که نشانه استقلال و حق حاکمیت ایران است و اهمیت آن بر سایر مسائل مقدم است برای آن نائل میباشد حتی اینجانب ممکن است اظهار نمایم که این مسئله موجب تهییج احساسات ملی شده و بلاشک این اولین دعوای است که دادگاه با چنین مسئله ای مواجه شده است و افلا برای یکی از طرفین دارای چنین اهمیت حیاتی است ممکن است که بعضی از شما از این مسئله که صلاحیت دادگاه مشترکاً مورد قبول طرفین واقع نشده است احساس نومیدی نمائید آقای نخست وزیر دلالی را که مانع شده است دولت متبوع ایشان صلاحیت دادگاه را بپذیرد بیان نمود من

مطمئنم که دلایل مشارالیه در شما تأثیر نوده و اینجانب اطمینان دارد که شما صرفاً با اطمینان دادن آنها یک گاهی از تعدی و تجاوز بیمناک هستند و این دادن آنها که شما بیاچه دقت زیادی دائماً خود را به حدودی که اساسنامه دادگاه و اعلامیه طرفین وضع نوده است مقید مینمایید بمدالت بین الملل مساعدت خواهید نمود .

من قصد ندارم که در خصوص سوابق این دعوی یا تأثیرات این اختلاف صحبت نمایم زیرا بقدر کفایت راجع به جنبه مهم آن توضیح داده شده است . قضاوت شما باید بی‌خدشه باشد و حتی بمسائل مهمی که متضمن آنست نباید اشاره شود . با آنکه اینجانب تصور نمی‌نماید هیچگونه بررسی قضائی صحیحی علی‌الاطلاق بدون توجه بموامل بشری مسئله کاملاً بعمل آید رای شما استلزاماً باید بملاحظات قضائی القاء گردد . استنتاجات ما در مقابل شماست و حاکی از استدلالاتی کلی است که من قصد دارم راجع بآن بحث نمایم در خصوص هر یک از دلایلی که ما بآن استناد مینماییم من دقت کرده‌ام که در حاشیه عطفی را که بجهت ملاحظات مقدماتی شده است نشان دهم که افلا اگر کلیه احتیاجات ما را نشان نیندهد قسمتی از آنرا نشان دهد . بهر حال در استنتاجات یاد رنطق من کلیه مسائلی که در ملاحظات مقدماتی ذکر شده است موجود نیست . خاصه من قصد دارم که در دادگاه از بحث دستور دادگاه در خصوص قرار موقت حمایت که در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ صادر شد خودداری نمایم . شما دلایل مرا بسهولت استنباط مینمایید بعلاوه من تصور مینمایم که بلاشک احساساتیرا که این دستور در تهران بر 'نگیخت تاحدی مربوط بسوء تفاهم ماهیت دستور بود که بهیچوجه در حدود رای دادگاه نیست . این دستور بهیچوجه دارای قوه الزام‌آوری که طبق ماده ۹۴ منشور باحکام تفویض شده است نییاشد . همچنین با آنکه این نقل قول از طرف شما مبنی بر اینکه « این امر نمیتواند مورد قبول واقع شود که ادعای انگلیس کاملاً خارج از حدود صلاحیت بین‌الملل است » بنظر بعضی از حقوق دانان داخل و خارج دادگاه برای اعمال اختیار اینکه اساسنامه شما در صدور رای موقت حمایت تفویض نوده است ممکن است مجوز غیر ممکن بنظر آید مع الوصف در نتیجه رسیدگی دولت ایران ارزش قیدیرا که در دستور دادگاه تصریح شده بود شناخته است مبنی بر اینکه « صدور رای موقت بهیچوجه بسئله صلاحیت دادگاه در رسیدگی بساهیت دعوی لطمه‌ای نزده و در حق مدعی‌علیه در تسلیم استدلالاتی رعلیه چنین صلاحیتی تأثیری ندارد » بنا بر این توجه من متوجه این استدلالات خواهد بود .

آقای رئیس چون در درجه اول ما در مسئله صلاحیت ذمه‌لایه هستیم من پیشنهاد مینمایم که یادآوری دادگاه یادکر نظریات اینجانب بدادگاه از اصولیکه مبنای صلاحیت دادگاه است مقید واقع شود و اینجانب احساس مینمایم که این امر ممکن است مفید واقع شود زیرا اینجانب تاحدی با این اصولیکه نویسندگان دانشمند

تذکاریه دولت پادشاهی انگلیس بشما تسلیم نموده اند و مخالف هستیم .
 من فکر میکنم در خصوص این مسئله همه ما موافقم که صلاحیت شما منحصراً
 منوط بر رضایت طرفین بوده و از آن رضایت نمیتواند تجاوز نماید. ماده ۳۶ اساسنامه
 سه طریقۀ برای کسب این رضایت مقرر میدارد یا طبق بند ۱ که طرفین برای احاطه
 دعوی خاصی بدادگاه موافقت دارند و این مورد قرارداد خاصی است یا اختلاف
 مربوط باجرای قراردادهای خاصی است که در خصوص آن طرفین موافقت نموده اند که
 دادگاه صلاحیت دارد. بند ۱ ماده ۳۶ حتی بهطریقۀ دیگری، خصوصاً در مورد مقرر گردیده است
 اشاره مینماید و مقرر میدارد که صلاحیت دادگاه مشتمل چنین مسائلی میباشد با آنکه اتفاق
 آراء مبنی بر اینست که برخلاف آنچه که در افکار تهیه کنندگان منشور در ۱۹۲۰ برتان اوک
 (Dumbarton oaks) وجود داشت منشور متفقین مقررات صریحی
 که بدادگاه صلاحیت تفویض نماید بجز در مواردیکه طرفین موافقت دارند نمیتواند
 باین مورد سوم وجود دارد که در بند ۲ ماده ۳۶ تصریح شده است مبنی بر اینکه
 طرفین یک اعلامیه کلی صادر مینمایند که بر طبق اصول متقابل تضایف اجباری دادگاه
 را برای بعضی از اختلافات قبول نمایند. اساسنامه این مورد را ضبط مینماید ولی
 این موارد فقط بعنوان پیشنهاد ضبط شده است زیرا عرف نشان داده است که
 طرفین میتوانند تا آنحدیکه در اساسنامه مقرر شده است پیش بروند و این شق
 بیشتر اتفاق میافتد. با آنکه از آن حدهم تجاوز نمایند و این مخصوصاً در قانون
 کلی حکمیت که اختلافات قابل دادرسی را که ممکن است خیلی بیش از آنچه در
 ماده ۳۶ اساسنامه مندرج است مبسوط باشد توضح داده است اتفاق افتاده در
 هر صورت این اعلامیه هاست که محدودیتهای طریقه سوم را که در آن دادگاه صلاحیت
 دارد تشکیل میدهد و بنابراین من معتقد میشوم که دولت انگلستان در پاسخ خود
 باظهارات ما و مجدداً در استنتاجاتی که صبح امروز خوانده شد که لازم دانست باین
 مسئله که آیا اختلاف مشمول ماده ۳۶ بند ۲ اساسنامه یا مشمول اعلامیه ایران و
 انگلیس قرار میگیرد یا نه جداگانه رسیدگی نماید اشتباه کرده بود واضح است که
 فقط مسئله دوم دارای اهمیت واقعی است .

اعضاء محترم دادگاه مسلماً اعتماد خاصی باید با اعلامیه ایران بشود زیرا در
 بسیاری از نکات اعلامیه ایران از اعلامیه انگلیس در تقویم صلاحیت بدادگاه کمتر
 مبسوط است و چون هر دو اعلامیه بشرط مامله متقابل تأیید گردیده است حتی است
 مقرراتیکه کمتر مبسوط باشد باید آنهایی باشد که حدود صلاحیت شما را در اختلافات
 بین ایران و انگلستان تشریح نماید. با آغاز کار از این مبنای اختیاری صلاحیت
 شما بسعوات بلزوم تعبیر محدود تمهیدات دول که بدادگاه شما صلاحیت تفویض
 مینماید معلوم میشود دیوان دائمی حتی در سال ۱۹۲۷ در رای خود در دعوی کارخانه
 چرزوف اعلام داشت که صلاحیت آن همیشه محدود بوده و مادام که دل آنرا قبول
 نموده اند وجود دارد. این مطلب در صحنه ۳۲ رای شماره ۹ و همچنین در رای

مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۲۸ در فسفات در دعوی مراکش موجود است. دیوان مجدداً تکرار نمود که صلاحیت آن فقط در حدود یکسره مورد قبول واقع شده است موجود است مسلماً لزوم یک تعبیر محدود بقدری غالباً از طرف این دادگاه یا سلف آن اعلام شده است که یک امر خیلی عادی شده است و چنانکه دولت انگلستان در بند ۳۷ جلد دوم تذکریه خود تصریح نموده بود که با وجود بعضی از آراء، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی بر لایحه اصطلاح اصل تعبیر محدود عرف دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی یک تمایل واضحی در جهت خلاف نشان میداد مام‌جور نمیشدیم که در این نکته بیشتر وارد جزئیات شویم.

آقای رئیس باید اعتراف شود که این یک تهمت عجیبی بر علیه دیوان دائمی است که در چند مورد ادعا شده است یک اصلی را مقرر داشته و سپس این اصل را در عمل بر له اصلی که دیوان تنظیم ننمود مراعات نکرده است. من کاملاً اطمینان دارم که شما در تائید این تعبیر فلسفه حقوق دیوان دائمی اکراه خواهید داشت نه فقط چنین تفسیری به نظر می‌آید نسبت به فلسفه حقوق یا صلاحیت دادگاه موهن باشد بلکه مشاهده خواهد شد که تعبیر خیلی غیر محتملی است همانطوریکه اغلب اتفاق می‌افتد که شخص معتقد است تناقضی پیدا کرده است تناقض باید ظاهر باشد و راهی برای حل آن باید وجود داشته باشد توضیحاتی باید پیدا شود که ثابت کند دیوان واقفاً آن اصل را (برسوت) شناخته است و با آنکه ظاهر آگاهی از آن منحرف شده است بعلمت بعضی ملاحظات اصولی که اکنون مایم با آن نظر اظہار نمایم که نشان دهم آنچه را اینجا بزمه دقیق و صحیح قانون تعبیر محدود میدانم از آن انحراف حاصل است.

این مطلب در ابتدا باید استنباط گردد که عموماً موقعیکه یک متن واضح و روشن است هیچ مسئله تعبیر محدود یا تعبیر مبسوط نمیتواند در بین باشد. عموماً هنگامیکه یک متن روشن است دیوان در هیچ نوع تعبیری زیاده‌روی نخواهد نمود. حتی در صد استعلام قصد طرفین بر نخواهد آمد.

در این مورد بعضی از اعضاء در این مذاکراتیکه اینجا در دعوی «امپاتیلوس» بدان اشاره نمودم بخاطر خواهند آورد که بر مبنای گزارش عالی آقای پروسور «لاتریوی باخت» در انجمن حقوق بین‌الملل در سیانا منعقد کردند. مشارالیه با کمال شہامت فرضیه‌ای را توضیح داد که مفید بود و محتوی حقایق جدیدی بود و من نیز باید اضافه کنم که بر ارزش بود پروسور لاتریوی باخت استدلال نمود که تعبیر همیشه متضمن نیت طرفین است و قاعده متن واضح غیر وارد است و یک متن ممکن است ظاهر اوضح باشد اما بطور مسلم و آشکاری بنظر طرفین لطمه بزند و نتیجه آن اینست که در آراء مختلف پس از اینکه لزوم تعبیر از متن اعلام شده معمولاً اظهار رضایت شده است که تعبیرات مختلف و مغایر طرفین را در اعتبار متن مداخله بدهند فرضیه پروسور اوترباخت موجب عکس‌العمل خاصی در میان بعضی از همکاران او شده که به امنیت و

نیات قضائی علاقه داشتند و همین موجب شد که یکی از ایشان که بهیچوجه بی اهمیت تر از دیگران نیست یعنی آقای ماکس هو بر رئیس سابق دیوان دائمی دادگستری بین الملل دیوان مزبور را از خطر بیکه در صورت پیروی از نیت طرفین که ممکن است مانند ابری بر فراز زمین سخت متن قرارداد بحرکت درآید تعذیر کند .

چه نتیجه ای ما باید بگیریم ؟ نه اینکه پروفیسور لاتر باخت کاملاً اشتباه کرده است زیرا اینجانب معتقد است که مشارالیه در اظهار خود مبنی بر قابل قبول بودن مدرکی مشعر بر قصدی خلاف آنچه در متن اظهار شده است کاملاً بری از اشتباه بوده است ولی اگر حدود و وسعت متن موجب شك و تردیدی در فکر قاضی نشده است وی باید چنین مدرک را بیشتر با کراه پند برد و اگر قاضی بنا بر نیتی مواجه شده است که ظاهراً تعبیر مختلفی را برای مستثنی نمودن متن دیگری تعبیل نماید بنا بر این وی ممکن است فقط در صورتیکه مدرک قضیه مخالف ظاهراً سندیت خیلی قسوی داشته باشد از این تعبیر منحرف گردد . آقای رئیس بهمین دلیل است که اینهمه نویسندگان از لزوم این اصل حمایت و طرفداری نموده اند که شخص خود را مقید بمتن نموده و اظهارات را تکرار نموده راجع بآن اظهار نظر نموده اند که : *cum in ver- bis nulla ambiguitas est non est movenda vol- untatis questio.*

پروفیسور لاتر باخت بک نکته دیگر را نیز متذکر گردید که همان اندازه مجالس توجه بود مبنی بر اینکه يك تعبیر محدود در تمام موارد موجود يك قانون صحیح برای استعلام نیت طرفین نیست . در هر صورت نمیتوان با کمال اطمینان فرض نمود که يك دولت یا هر شخصیت حقوقی دیگری که تمهیدی مینماید مابیل است بیک معنای محدودی که مفهوم میگردد از آن تعبیر شود ورأی دیوان همانطوری که تذکره ب انگلستان مثلاً در دعوی مناطق اشاره مینماید بعضی اوقات بر لزوم این مسئله معتقد بوده است که بندهائیکه صلاحیت تفویض مینمایند يك معنای عملی نسبت داده شود یا مجدداً از وضع دعوی نتیجه گرفته اند که نیت طرفین بجای سلب صلاحیت ایجاد صلاحیت مینماید . ما کاملاً آماده هستیم که با آن نظریه موافقت نمایم . ولی باید اذعان نمود که در هر موردی جداگانه باید تصمیم اتخاذ نمود و بنا بر نظر گرفتن اوضاع و احوال اختلاف يك تعبیر محدود بتجویکه با احتمال قوی حاکی از نیت طرفین باشد باید رد یا قبول شود . در دعوی کنونی در آتیه نزدیک یعنی برای اینکه صحیحاً گفته باشیم فردا بتفصیل اهمیت اعلامیه ایران را شرح خواهیم داد دیوان ملاحظه خواهند نمود که دولت ایران بلاشك و بیک طریق کاملاً استثنائی قبولی تضاد اجباری خود را با یکمده وسائل حفاظ محدود نموده است که نه در اعلامیه انگلستان و تا آن حدیکه اینجانب اطلاع دارم نه در اعلامیه هیچ دولت دیگری وجود ندارد این امر نشان میدهد که دولت ایران کاملاً هشیار بوده و مابیل بوده است تمهیدی را که امضاء میکند محدود نماید بطوریکه من خود را محق میدانم اظهار نمایم که با وضع این

دعوی تعبیر محدود بیشتر با نیت دولت ایران وفق میدهد. من هیچ دلیلی ندارم بیمناک باشم که قانون تأثیر عملی بر علیه من اقامه گردد منظور من قانونی است که بر طبق آن يك تعهد همیشه باید دارای يك اهمیتی باشد زیرا بلاشك حتی با محدودیت هائیکه ایران جهت اعلامیه خود قائل شده است آن اعلامیه هنوز هم دارای اهمیت فوق العاده است با این ترتیب از قانون تأثیر عملی کاملاً متباعد شده است. بنابراین اینجانب حق دارم از نکته دوم نتیجه بگیرم که حتی اگر در مورد اعلامیه ایران متن جای شك باقی میگذارد تعبیر محدود را شما باید با نیت دولت امضاء کننده بیشتر وفق دهید.

در حال دولت انگلستان ظاهراً در تذکار به خود بدلیل اینکه در دعوی فعلی نیت دولت ایران بیمورد بود و ممکن نبود در نظر گرفته شود باین نظر به ایراد گرفته بود باین دلیل عجیب که اعلامیه دولت ایران منظم با اعلامیه دولت انگلیس موجود يك قرا داد و وجانبه میباشد و نیت مشترك طرفین فقط میتواند بجا تلقی گردد در حال ظاهراً بنظر اینجانب منظور اظهارات دولت انگلیس این بوده است زیرا هنگامیکه دولت ایران در تذکار به یا ملاحظات مقدماتی خود باین استدلال تقریباً سطحی پاسخ داد دولت انگلیس در پاسخ خود از این ایراد ابراز تعجب نمود و بتفصیل اظهار داشت که اهمیت عملی آنرا درك نمی نماید بدیهی است فراموش نموده بود که در ابتدا خود این استدلال را آغاز نموده بود.

بنظر من شکی نیست که حریف های میرز من اشتباه نموده اند. برای من اهمیتی ندارد که نویسندگان مختلف و شاید خود دیوان در بعضی موارد تأثیرات قضائی اعلامیه های متوالی را که بین کلیه دول امضاء کننده اعلامیه یا بین هر دولت از دول امضاء کننده ایجاد تأثیر قضائی مشابه تعهدات دوجانبه مینماید نشان داده اند. مطلب اینست که آیا ممکن است تبدیل بیک عهدنامه یا قرارداد گردد باین معنی که این نیت باصلاح مشترك جانشین نیت يك جانبه گردد احتیاجی نیست اظهار نمایم که چنین چیزی بعنوان نیت مشترك نبوده و چنین نیتی نمیتواند وجود داشته باشد اساس ماده ۳۶ اساسنامه که ما مرهون مسیو را اول فرناندز میباشیم و هنگامیکه مشارالیه مشغول خدمات ذقیقتی در راه پیشرفت دادگستری بین المللی بود در ژنو اینجانب افتخار آشنائی با او را داشتم یعنی قسمت اساسی آن ماده اینست که هر اعلامیه ای مستقلاً و منفرداً از طرف هر دولتی تهیه میگردد بنابراین هر دولتی برای خود حدود تعهدات خود را تعیین مینماید و بطریق اولی غیر ممکن است تصور نمود که مبادله یادداشت با این قبیل تماسها ایجاد يك اراده مشتركی را نماید که نمیتواند وجود داشته باشد. بنابراین هیچگونه رضایت مشتركی وجود نداشته توالی رضایت وجود دارد. هنگام تعبیر چنین تعهدات کثرین دلیلی وجود ندارد که اراده يك جانبه دولت مراعات نگردد زیرا يك دیوان نباید از این بیمناک باشد که با همراهی و مساعدت با طرفی که استفاده نموده و دلایل واضحی از نیت حقیقی خود که واقعاً بدست آورده است

ارائه میدهد بعدالتی نماید زیرا در واقع هنگامیکه بند معامله متقابل وجود دارد و محدودیتها نیز برای نیت آن طرف وجود دارد خود بخود بسایر دول منفعت خواهد رسانید که نسبت بدولتی که راجع بخود صحیحی که آندولت آنها را قبول نموده است نیت خود را اظهار میدارند. آقای رئیس اینجانب معتقد است که اصرار اینجانب در اینخصوص که شما باید قصد دولت ایران را در تمبر اعلامیه در نظر بگیرید در فلسفه حقوق *jurisprudence* دیوان دائمی که در رأی مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۸ دیوان صفحه ۲۴ در دعوی فسفات مراکش مصرح است بخوبی تأیید گردید در آن دعوی دیوان اعلام نمود که ندیکه در آن صلاحیت دیوان مورد قبول واقع شده بود قطعاً نمیتوانست بنحوی تمییر گردد که از نیت دولی که آنرا امضاء نموده بودند تجاوز نماید بنا بر این در اینجا یک نیت است که ما باید مورد ملاحظه قرار دهیم و نه نیت ۳۰ یا ۴۰ دولت که در مواقع مختلف اعلامیه های مشابهی را امضاء نموده اند.

در آخرین نکته نهائی است که باید مورد بررسی قرار گیرد بدین معنی که حتی اگر در یک دعوی خاصی که نسبت با اعلامیه ایران مورد پیدا نمیکند شما تمییر محدود را بعنوان استنباط نیت دولت بعلم غیر مجاز بودن رد نموده بودید مع الوصف در مواردیکه نه متن و نه تجسس برای نیت یک نتیجه مثبت منجر نشده است تمییر محدود مطلقاً و استلزماً تحمیل میگردد. این نکته است که تذکریه انگلیس هنگامی که برای دیوان در دعوی اودر (رأی شماره ۲۳ صفحه ۲۶) تکرار میکند هر چند به نور غیر مستقیم و محدود ولی بهر صورت تصدیق میثابت یعنی اعتراف میکند که قاعده باصطلاح تفسیر محدود فقط هنگامی میتواند مورد استناد قرار گیرد که سایر طرق تفسیر نتیجه نرسیده باشد. من اثبات کرده ام که این صحیح نیست و در بعضی مورد قاعده تفسیر محدود بخودی خود برای کشف نیت دولت مفید است - اما آنچه مسلم شده و مورد اعتراض و اعتراض پذیر نیست اینست که پس از شک فرضیه حدسی نیت طرفین قاعده تفسیر محدود ارزش بسیاری بدست میآورد و اگر پس از مراجعه به متن و استماع توضیحات طرفین راجع بنیت ایشان باز هم دیوان مشکوک باشد دیگر اختیاری جز آن ندارد که از تفسیر محدود تبعیت نماید. در حقیقت مسأله دیگر مربوط به تفسیر نیست دیگر مربوط به نیت نیست و مسئله مربوط باثبات است. مسئله اطلاق ضرب المثل *in duhio*

pro debitoro یا *pro peo* میباشد در مورد عدم دلیل تعهدی که مورد استناد قرار گرفته باید معدوم تلقی گردد. این نکته است که متخصصین حقوق مدنی در مورد ماده ۱۶۶۲ قانون مدنی وضع کرده اند و آن از قانون رم اشتقاق یافته و بهمین دلیل در کلیه کشورهای متهمین نافذ است.

بعجرد اینکه قبول شد صلاحیت دیوان متکی بر اساس اختیاری است چاره ای از این نیست که دیوان باید از احراز صلاحیت خودداری نماید زیرا که دلیلی بر قبول صلاحیت در دست ندارد. بلاشک منظور دیوان هنگامیکه لزوم تفسیر محدود را در

مورد جملاتی که صلاحیت را اعطاء مینماید تصدیق کرده همین بوده است و من از هیچ دعوائی اطلاع ندارم که دیوان در آن از این نظریه منحرف شده باشد. و بدین نحو ما اطمینان داریم که دیوان تصدیق خواهد کرد متن اعلامیه بطور واضح صلاحیت دیوان را در رسیدگی با دعای انگلستان مستثنی میکند و از همه مهمتر اینکه نیت دولت ایران اطمینان حاصل از رسیدگی متن را تضعیف که نمیکند سهل است تفسیری را که متن املاء کند تأیید نیز مینماید و هر چند بزحمت میتوان تصور کرد اگر دیوان هنوز هم درباره حدود متن یا نیت دولت ایران شکمی داشته باشد در اینصورت مسلماً باید از قاعده ای که بارها اعلام کرده است یعنی از قبول مطلق تفسیر محدودتر تبعیت نماید. آقای رئیس. پیش از آنکه بیانات خود ادامه دهم برای آنکه بفهمیم دیوان مساعدتی کرده باشم مایلیم توضیحی درباره نقشه ای که برای خود طرح کرده ام ورشته استدلال خود بعرض برسانم. طبعاً این استدلال علی الاکرم مصروف بتعبیر اعلامیه ایران خواهد شد. این اعلامیه در بیستم اکتبر ۱۹۳۰ بماضی رسید و بر اثر تصویب آن بموقع اجرا گذاشته شد و تا دهم ژوئیه ۱۹۵۱ که ابطال گردید نافذ بود اعلامیه مزبور در عبارات زیر صدور یافته است:

« دولت شاهنشاهی ایران بطور مطلق و بدون قرارداد مخصوصی تضایف دیوان دائمی دادگستری بین الملل را نسبت باعضاء و دول دیگر بیکه عین آن تعهد را مینماید یعنی بر اساس معامله متقابله طبق ماده ۳۶ بند ۲ اساسنامه دیوان در کلیه اختلافاتی که پس از تصویب این اعلامیه در مسائل ناشیه از احوال یا اعمالی که مستقیماً یا غیر مستقیم مربوط باشد با اجرای عهدنامه ها و قراردادهای تیکه دولت ایران بعد از تصویب این اعلامیه قبول کرده است قبول مینماید و مراتب ذیل مستثنی میباشد.

اختلافات راجعه با احوال ارضی ایران و همچنین اختلافات راجع بحقوق حاکمیت ایران راجع بجزایر و بنادر خود. اختلافاتی که طرفین راجع بآنها موافقت حاصل نموده و یا خواهند نمود که بطریق تصفیه مسالمت آمیز دیگر مرتب شونند.

اختلافات راجع بسائلی که بر طبق قانون بین الملل منحصرأ تسایف تضایف ایران میباشد مع الوصف دولت شاهنشاهی ایران این حق را برای خود محفوظ می دارد که تملق معاکمه هر اختلافی را که بشورای جامعه ملل ارجاع گردیده از دیوان تقاضا نماید. این اعلامیه برای مدت ۶ سال است و در اقتضای مدت تا موقعی که اعلام فسخ آن بعمل آید کاملاً معتبر خواهد بود»

همین اعلامیه موجب شده است که دولت ایران در ملاحظاتی مقدماتی خود عمده زیادی از احتجاجات خود را عاید صلاحیت یاد ادخواهی در دیوان بنامیند که حقانیت آنرا اینجانب در محضر دیوان اثبات خواهم نمود اینجانب در وهله اول با دعای تملیق معاکمه که در جمله ماقبل آخربآن اشاره شده است و صریحاً بوسیله دولت ایران تهیه شده و بنا بر این میخواهد این حق را اعمال نماید خواهم پرداخت باید اعتبار آن را که مورد اعتراض دولت انگلستان است بانبات برسانم و اهمیتیرا که دولت ایران

برای آن قابل است توضیح دهم سپس اثبات خواهم کرد که دیوان فاقد صلاحیت است زیرا که انکاء، بصلاحیت دیوان مبنی بر نقض ادعائی تعهداتی است که منتج از عهدنامه نیست. یک احتجاج دیگر علیه صلاحیت دیوان بر این معنی خواهد بود که تا آن حد که عهدنامه های اصیل مورد استناد قرار گرفته است این عهد نامه هامر بوط یقبل از سال ۱۹۳۰ میباشد بنابراین این طبق اعلامیه به نحویکه ماتفسیر میکنیم نمی تواند اساس صلاحیت دیوان قرار بگیرد نوع عموم استدلالات علیه صلاحیت دیوان مبنی بر این خواهد بود که اختلاف در درجه اولی مربوط به نقض عهد نامه هایاعهد نامه های ادعائی به نحویکه استناد شده است نیباشد اعتراض چهارمی که من بهرحال درباره یکی ازدعای خواهم داشت مبنی بر عدم مراجعه به کلیه مراجع داخلی خواهد بود استدلال پنجم عبارت خواهد بود از قیدی که طبق حقوق بین الملل اختلافاتی را منحصرأ تابع قضاوت ایران ساخته است و بیانات خود را با رسیدگی به تقاضای انگلستان در شق اخیر جهت ورود در اعتراضات به ماهیت دعوی خانه خواهم داد اما قبل از شروع به تفسیر اعلامیه باید دودلیل دیگر عدم صلاحیت یا دادخواهی در دیوان را که در ملاحظات مقدماتی ما ارائه شده است مطرح نموده واهمیت آنها را شرح دهم در این قسمت اول بیانات خود نخست دلائلی را که موجب شد دولت ایران وجود اختلاف را بین دولت یعنی انگلستان و ایران تکذیب نماید شرح خواهم داد و سپس این مسئله را بعنوان اینکه علیه صلاحیت دیوان استدلال مستقلی نیست به کنار خواهم گذاشت هر چند اهمیتی را که نویسنده گان ملاحظات مقدماتی برای آن قائل بوده اند توضیح خواهم داد از طرف دیگر اثبات خواهم کرد که یک استدلال علیه صلاحیت یا دادخواهی در دیوان در عدم موضوع ادعا و همچنین در تأخیر آن و در ماهیت راینکه از دیوان تقاضا میکند و در مورد یکی از دادخواهی هادر استرداد آن از دیوان خواهد بود بالاخره یک علت دیگر عدم صلاحیت بند ۷ ماده ۲ منشور میباشد که از گانهای سازمان ملل متحد را از مداخله در مواضعی که اصولاً تابع تضات دولتهاست منع نموده است در مورد این مسئله که « آیا بین ایران و انگلستان اختلافی موجود است؟ » این دیوان بالفعل در حکم مورد پنج ژوئیه خود جواب مثبت داده است و در آن حکم صریحاً خاطر نشان شده است که از عرض حالیکه دولت انگلستان بموجب آن اقامه دعوی نموده است چنین بر میآید که دولت مذکور طرف یک شرکت انگلیسی را گرفته و بموجب حق حکایت سیاسی شروع با اقدامات نموده است دیوان در اظهار نظر خود بطریق مزبور بطور آشکار پایه کار را بر نظریه قبلی که دیوان دائمی در حکم راجع بدعوی ماوروماتیس داده بود بنا گذاشته است و این نظریه در تذکار به انگلستان مورد استناد قرار گرفته است « اختلاف عبارت است از عدم توافق در یک نکته قانونی با واقعی یا یک جاداه در نظریات قانونی یا مورد علاقه دو نفر بنا بر این مسئله که آیا اختلاف فعلی در اساس خسارتی بوده که بیک منفعت خصوصی وارد آمده است (و در - حقیقت در بسیاری از اختلافات بین الملل موضوع همین است) از این لحاظ نامربوط است بجز این که

دواتی طرف یکی از اتباع خود را در قیال يك دادگاه بین‌الملل گرفت در نظر دادگاه دولت مزبور تنها شاکتی نمی‌میشود « آتسای رئیس من در حد خود انتقادی نسبت باین نظریه که به نظر من کاملاً قابل قبول است ندارم اختلاف يك دعوی است دعاوی بدست و دعاوی خوب‌هست اما بمجرد اینکه دیوان با عرضحالی مواجه شود از نظر خود دیوان يك دعوی در دیوان مطرح است و او این دعوی مسخره باشد و او بعداً ظاهر شود که عرضحال بکلی فاقد اساس قضائی و بطور آشکار خارج از صلاحیت دیوان باشد باین وصف آقای رئیس میتوان اظهار داشت که دولت ایران چند بار با اتهامات جواب داده است نه فقط در دیوان بلکه در شورای امنیت نیز دکتر مصدق مؤکداً معتقد بوده است که بین ایران و انگلستان اختلافی موجود نیست و چنین اختلافی موهوم است .

آقای رئیس علت این امر این است که دکتر مصدق (وجود يك اختلاف) را بمفهوم دیگری بکار میبرد . آنچه در واقع دکتر مصدق میخواست اظهار کند این بود که اختلاف بین شرکت انگلیسی و ایران است و دولت مستقر در لندن حق ندارد بوجود این اختلاف تکیه کند زیرا که هیچ قانون و هیچ مقررات قضائی که مجوز اعمال حمایت سیاسی باشد نشده است . نخست وزیر بطور ساده بشودای امنیت اظهار میداشت (اگر اختلافی بین کشوری و انگلستان باشد آن اختلاف مربوط بکوششی است که انگلستان برای مداخله در يك مجادله مربوط با وارد داخلی از راه نقض اصول مسلم حقوق بین‌المللی بکار میبرد) این نکته از پرونده های شورای امنیت در ۱۶ اکتبر ۱۹۵۱ برمیآید .

آقای رئیس آنچه جالب است این است که این کلمات انعکاس جالبی یافت و نفس خیرگی بخشی از آن در کلمات يك عضو شورای امنیت آقای که دو نماینده او در عمل آمدو مشارالیه پس از خاطر نشان ساختن این نکته که برای آنکه شورای امنیت بتواند طبق ماده ششم منشور در این امر واجد صلاحیت شود لازم است که يك اختلاف بین الملل با وضعی میان دو دولت یا دو دولت موجود باشد و لویکی از آن دو دولت بعنوان يك دولت متشکل یا بعنوان دولت شناخته نشده باشد (که چنانکه بخاطر داربد اشاره ای باندونزی بود که در مورد آن از کانهای جامعه ملل چنین اظهار نظر کردند که با وجود اعترافات هاندو واجد صلاحیت میباشد مسئله دیگری را مطرح نمود . مشارالیه سؤال کرد که اگر (يك دولت ادعای حق حمایت سیاسی کند و طبعاً متعاقب آن مذاکرات سیاسی با دولت دیگر بیان آید) زیرا که اگر روابط بین دو کشور بحال عادی بماند مذاکرات باید طبعاً بیان آید) آیا صرف اعمال حمایت سیاسی میتواند اختلاف بین دولت و شرکت خارجی را با اختلاف بین دو دولت تبدیل نماید؟ اگر جواب این سؤال مثبت بود پس هر موضوع مداخله سیاسی خواه بحق باشد خواه من غیر حق ماهیت اختلاف را تغییر داده آنرا يك اختلاف بین‌المللی میسازد) .

آقای رئیس : دولت ایران در ملاحظات مقدماتی خود نظریات خود را در

بارۀ آنچه دولت ایران سو، استفاده از حمایت سیاسی مینماید بهین صورت بیان داشت و این اتهامی است که در قبال آن دولت انگلستان در بند ۵ تذکره به جوابیه خود از خود دفاع میکند. آقای رئیس: بنا بر این منظور دولت ایران هنگامیکه وجود اختلاف را انکار میکند آرزوی این است که آنچه را (اعمال ناشایسته حمایت سیاسی) میخواند طرد نماید. و آقای رئیس: آنگاه که دیوان وجو اختلاف را بین دو دولت تصدیق میکند این فقط استنتاجی است که بنظر دیوان بواسطه اینکه شکوائی در آن مطرح شده است ناگزیر مینماید و دیوان بهیچوجه ماهیت یا وارد بودن شکایت یا این مسئله را که آید در اعمال حمایت سیاسی عمل غیر صحیحی انجام شده یا حتی در مورد صلاحیت دیوان در رسیدگی باین مسئله را تصدیق بلا تصور نمیکند. از طرف دیگر آنگاه که دولت ایران وجود اختلاف را بین انگلستان و خود تکذیب مینماید اعتراضاتیرا که بنظر دولت ایران در تقدیم اختلاف بدیوان و در وارد بودن و ارزش دعوائی که از طرف دولت انگلستان بموجب حق حمایت آن دولت موجود است بر بانیکه بلاشک چندان قضائی نیست بیان میکند.

آقای رئیس: بنا بر این چنین بنظر میرسد که موضوع فقط يك جدال لفظی باشد. من فکر میکنم همه موافق باشند که به سوال آقای کروم دو باید جواب منفی داده شود و مسلماً این امر کافی نیست که دولتی حمایت سیاسی را جهت دعوی خود اعمال کند تا در آن واحد هم بصورت دعوائی که جنبه قانونی دارد و هم بصورت دعوائی که مشمول تضاد دیوان است ظاهر شود این مسئله که آیا اعمال حمایت سیاسی بنحو نامناسبی شده است یا نه محفوظ مینماید ممکن است باین مسئله بس از اظهار رأی دادگاه خواه در مسئله صلاحیت و خواه در مسئله ماهیت هنگامیکه این دو مسئله بدیوان ارجاع گردید بتوان جواب داد. در هر صورت این جانب میخواستم این چند نکته را اظهار کنم و بدیوان نشان دهم که ما باین حقیقت که اختلاف از اشکالات موجود بین يك شرکت انگلیسی و دولت ایران ناشی بعنوان يك دلیل علیحده جهت عدم صلاحیت *ratione personae* دیوان نکاء نمیکنیم من میخواستم این نکته را روشن کنم که اگر دولت ایران در حقیقت این استدلال را بطور مؤکد پیش کشده باین دلیل بوده است که این استدلال متضمن سایر اعتراضاتی بوده است که اینجانب اکنون با آنها خواهم پرداخت آقای رئیس: اینک بنخستین استدلال خود مبنی بر عدم صلاحیت دیوان میرد ازم: دیوان فاقد صلاحیت است باین دلیل که ادعای دولت انگلستان اکنون عاری از موضوع یا لا اقل موضوع وارد است

از دیوان تمنی دارم توجه دقیق خود را نسبت بتغییرات فاحشی که شامل استدعای انگلستان از هنگام تهیه عرض حال تازمان تهیه تذکره شده است بدل نماید زیرا که اگر موضوع ادعای بنجوی که در بند ۲۱ عرض حال تعریف شده است با استنتاجات نهائی که در تذکره مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۵۱ میل آمده است قیاس کنم نتیجه میگیرم عرض حال صرف نظر از بعضی اعلامیه ها و آراء قضائی محدود بود با استدعای از دیوان جهت

موضوع مجرد رسیدگی باینکه حکم در باره کلیه اعمالیکه راجع بشرکت نفت ایران و انگلیس انجام شده و معاینه حقوق بین المللی یا قرارداد سابق الذکر باشد. آقای رئیس: در واقع (الف) و (ب) 1 و 2 و 3 منحصرأ مربوط باعلامیه هامیباشد و بالاخره این جمله مذکور است که (رأی داده شود که دولت شاهنشاهی ایران درازاء کلیه اقدامات مربوط بشرکت نفت ایران و انگلیس که متعاقب حقوق بین الملل یا قرارداد سابق الذکر مییباشد ترضیه کامل کند و غرامت بپردازد) . و آقای رئیس: اگر متن عرض حال را ملاحظه کنید خواهید دید که تنها نقض حقوق بین الملل که در عرض حال مذکور است عبارت از نقض قرارداد سابق الذکر که مستقیماً بامن غیر مستقیم از طریق انکاء بسایر قراردادهای آن اهمیت یک قاعده حقوق بین الملل داده شده است استدلالات خود را در این مورد تقدیم میکنیم .

اما آنچه در عرض حال از آن شکایت شده است عمل ملی شدن است یعنی مصادره بوسیله نقض یک ماده یا ماده ۲۶ قرارداد که بوجبه نقض آن دولت شاهنشاهی ایران نمیتوانست امتیاز را ابقاء کند و نه میتواند آنرا تعدیل نماید. از طرف دیگر تذکریه در وهله اول خواهان اعاده تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس و تعیین غرامت قابل پرداخت بشرکت جهت خسارت وارده یا بوسیله حکمیت همچنانکه در ماده ۲۲ پیش بینی شده است یا بهر طریق دیگری که دیوان رأی دهد مییباشد. من حاضرم قبول کنم که ادعای نخستین بسط و توسعه دعوائی است که تقدیم دیوان شده است زیرا که این ادعای توسعه بعدی کلمات (ترضیه) و (غرامت) است و گمان میکنم بصورت تقاضای اعاده تأسیسات و ادعای جبران خسارت بیان شده است.

تقاضا کرده اند که در صورت اخیر یعنی اگر دیوان رأی باعاده ندهد مبلغ غرامت جهت خلع بد باید همانطور بوسیله تشریفات حکمیت که در ماده ۲۲ امتیاز نامه پیش بینی شده است یا بهر طریقیکه دیوان رأی دهد تعیین گردد اینجانب من کماحاضرم قبول کنم که این شق اخیر بسط و توسعه ادعای قبلی است که در آن تقاضای ترضیه و غرامت جهت مصادره شده بود. دولت انگلیس دو موضوع ممکن را در نظر دارد یا دیوان رأی باعاده خواهد داد و غرامت جهت ممانعت از بهره برداری تا زمان انجام عمل اعاده باید پرداخته شود و یا دیوان رأی باعاده نخواهد داد و در آن صورت بعنوان ادعای اصلی تقاضای غرامت شده است

و پس ادعای شق اخیر خواهان اخذ غرامت است در صورتیکه ملی شدن در واقع قابل قبول شناخته شود اما بواسطه عدم کفایت مبلغ قابل اعتراض باشد. اما نه در جمله امریه و نه در دلایل و وجه ادعا هیچ اعتراضی در مورد شرایط قانون که غرامت را پیش بینی کرده است بعمل نیامده است و بدین نحو در تذکریه بادو ادعای از ادعاهای کهنه. یکی ادعای اصلی و دیگری ادعای فرعی و یک ادعای جدید که از دیوان قاضا دارد رأی بدهد که پیش بینی غرامت و ایجاد شرط لازم از احاطه حقوق بین الملل نمیباشد

مواجه می‌شویم : و ما معتقدیم که هیچیک از این سه ادعا وارد نیست دو ادعای نخستین غیر وارد است باین دلیل که در سوم ماه اوت ۱۹۵۱ دولت انگلیس از آنها صرف نظر نموده است و بدین نحو در این مورد موضوع استرداد دعوی است و ادعای سوم به دلیل زیر غیر وارد است :

اولا - ادعای جدیدی است که دیوان بهر صورت نمیتواند بآن رسیدگی نماید. ثانیاً این ادعای جدید با توجه باین واقعیت که پس از اعلام ایران دایر بر ترک قبولی اعلامیه مبنی بر قضاوت اجباری دیوان ابراز شده است کمتر قابل قبول است و ثالثاً این ادعای سوم در حقیقت خواهان حل اختلاف از دیوان نیست بلکه در حقیقت چیزی را از دیوان می‌خواهد که اعطاء آن در اختیار دیوان نیست . یعنی تنظیم شرایطی که طبق آن بهره برداری از نفت ایران در آینده بوسیله دولت ایران باید انجام گیرد . بنابراین اینک فرضیه خود را در مورد ادعای اصلی و ادعای شق اخیر بسط میدهم و میکوشم آنچه در باره استرداد یکی از دعاوی اظهار داشته‌ام با ثبات رسانم . اگر حقیقت را بخواهید کار دشوار من بوسیله ملاحظات مقدماتی که در این نکته در ضمیمه شماره ۶ (رجوع شود بصفحه ۳۱ ملاحظات مقدماتی - متن انگلیسی) توضیحات کافی میدهد بسیار آسان شده است .

عنوان ضمیمه این است « شناسائی ملی شدن بوسیله دولت انگلیس » سه سطر از آنرا میخوانم :

در نامه‌ای خطاب بوذیر امور خارجه ایران مورخ سوم اوت ۱۹۵۱

آقای میدلتن کلادار انگلیس چنین نوشته است :

« دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود را از طرف شرکت اصل

ملی شدن صنعت نفت را در ایران میشناسد .

دیوان توجه خواهد کرد که این اظهار توأم با هیچ قیدی نیست . ممکن است اعتراض شود که این عمل نظر بمذاکرات پیشنهادی آقای هرین که عملاً خیلی زود پس از این نامه شروع شد انجام شده است . این نکته کاملاً صحیح است . این اظهارات با توجه بمذاکرات انجام شد . بعبارة آخری منظور آن امکان افتتاح باب مذاکرات بود (که در مورد آن دولت ایران بمنوان شرط مقدماتی شناسائی اصل ملی شدن را از طرف دولت انگلیس قید کرده بود) اما مع الوصف شناسائی بعمل آمد . این شناسائی بهیچوجه مشروط ب نتیجه مذاکرات نبود . این جمله در نامه کلادار بصورت یک جمله سوم بایک شاره خاص خود و بکلی مجزی موجود است و از دو جمله قبلی بکلی سوا و مستقل است . اگر چه چند روز بعد که مریون استوکس برای افتتاح مذاکرات بتهران آمد در ابتدای پیشنهادهای خود قید « با حفظ منافع طرفین ذی‌علاقه » را گنجانید و این کلمات است که اکنون در کوششی که جهت سلب هر گونه ارزش قانونی از شناسائی بعمل می‌آید مورد تکیه ترا گرفته است این قید نمیتواند موجب سلب اعتبار اعلامیه‌ای گردد که نماینده مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان صادر کرده است

و مانند اعلامیه آقای ایلمن وزیر امور خارجه نروژ درباره تصرف گروئنلاند شرقی بوسیله دانمارک که بوسیله دیوان بردولت نروژ بطور قطع الزام آور شناخته شد برای دولت انگلستان الزام آورست .

میتوانم در همین جا بنکات خود خاتمه دهم زیرا که فاعده ای که م اینک در باره لزوم هدیت شدن بوسیله يك متن صریح البیان برای شما شرح دادم درباره اعلامیه ها و شناساترهای یکجانبه نیز مانند مسئله غرات صادق است . و این متن روشن است و جابرای اختلاف تفسیر ممکن نیبگذارد . اگر منظور این بوده است که باین متن حالت شرط تعلیقی داده شود لازم میبود کلماتی بآن اضافه شود . مع الوصف چون درباره معنی آن ابراز شك شده است بهتر است بتاریخ این شناسائی مراجعه کنیم . مراسله ایکه در ملاحظیات ماقبل شده است مورخ سوم اوت ۱۹۵۱ است . متعیرم که چرا تذکاریه انگلیس که در اکتبر ۱۹۵۱ تهیه شده و در آن باتفصیل بسیار کوشش شده است در مورد کلیه جنبه ها و تاریخ شرکت ایران و انگلیس و حتی در مورد مذاکراتیکه در تعقیب حکم قرارموقت حمایت دیوان صورت گرفته است اسنادی بدیوان ارائه دهد در هیچ قسمت از پیشنهادها تیرا که در انتهای ماه اوت ۱۹۵۱ بوسیله میسیون استوکس تسلیم شد ذکر ی نکرده است تکرار میکنم . متعیرم که نتوانستم از این نامه یا از مراسله قبلی که از آقای هرین واصل شده بود ذکر ی بیابم زیرا که بر اثر مداخله و سفر آقای هرین که آقای رئیس جمهور ترومن او را فرستاده بود اساس مذاکرات پس از مبادله نامه ها بیکه بدانها اشاره کردم تهیه شد . در متن انگلیسی صفحه ۳۰ تذکاریه ما چیزی که نام فرمول هرین معروف شده نقل شده است . این فرمول شامل سه بند است که جا برای شك درباره معنی اعلامیه ای که دولت انگلیس بایست دو هفته بعد تهران میفرستاد نیبگذارد . فرمول هرین که بایست افتتاح مذاکرات را ممکن میساخت بشرح زیر تهیه شده بود :

« در صورتیکه دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران را بشناسد دولت ایران حاضر است بنا نمایندگان دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود در صورت شناسائی قبلی ا

۲ - دولت انگلستان قبل از اعزام نمایندگان تهران موافقت خود را بوکالت از طرف شرکت سابق با اصل ملی شدن صنعت نفت رسماً اعلام نماید .
بنابراین قرار نبود شناسائی اساس مذاکرات باشد شناسائی بایست قبل از شروع مذاکرات بعمل میآمد

۳ - مقصود از اصل ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخه ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ تأیید گردیده است و متن آن ذیلادرج میشود :

بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک بتأمین صلح جهان امضاء کنندگان ذیل

پیشنهاد مینمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا، ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد

این متن فرمول است به نحویکه در تذکریه مطایع شده است اما در حقیقت در ملاحظات مقدماتی مابند بنیال این متن جمله ای بود که ظاهراً از مراسله آقای هرین بدولت انگلیس که ما از آن اطلاعی نداریم استخراج نشده بود و مسلماً منبع دیگری داشته است آن جمله بشرح زیر بود:

« در این مورد برای اطلاع بعدی آقای هرین نسخه ای از یادداشت را که نمایندگان شرکت سابق نفت راجع بطرز قبول اصل ملی شدن صنعت نفت بدولت ایران داده اند و مورد قبول واقع نشده به پیوست ضمیمه میشود و این جمله جماع بهار می بدنبال داشت .

« دولت ایران آماده است درباره طریق اجرای قانون تا آن حد که مربوط بمنافع انگلیستان است مذاکره نماید » تذکریه همچنین حاوی یادداشتی بود که معروف به « یادداشت جکسن » است و قبل از سوم ژوئیه ۱۹۵۱ صادر شده و در آن شرکت سابق نفت ایران و انگلیس پیشنهاد های خود را تسلیم کرده بود . این پیشنهاد ها نیز حاوی باصطلاح قبول اصل ملی شدن بود اما این یک نوع قبول عجیب و غریب بود زیرا که بلافاصله پس از آن پیشنهاد شده بود که کلیه اموال شرکت نه بدولت ایران بلکه بشرکت جدیدی که بوسیله شرکت قدیم بوجود می آمد منتقل گردد این آن یادداشتی است که در جمله چهارم صفحه ۲۹ (متن انگلیسی) بآن اشاره شده و من اینک خواندم در حقیقت نویسندگان این تذکریه دو سند را بایکدیگر تلفیق کرده اند فرمول هرین را آنطور که سبب دولت ایران تهیه شده بود و یادداشت نهائی هرین را آنطور که دولت ایران قبول کرده و بدولت انگلیس داده شده بود اینک من در برابر خود یک ترجمه صریح مذاکرات هیئت وزیران ایران را دارم که شامل توضیحی درباره این متن بالنسبه مشکل است که در ضمیمه شماره ۶ تسلیم دیوان شده است اما کاملاً روشن نکرده که کدام یک فرمول هرین است و کدام یک فرمول اصلی ایران است آقای هرین در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۱ در تهران بود و هیئت وزیران ایران دو جلسه یکی قبل و یکی بعد از ملاقات هرین تشکیل دادند این صورت مذاکرات است که صحت ترجمه آن بوسیله نماینده دولت ایران تصدیق شده و بطور واقعی فقط تا حد زیادی آنچه را دیوان از تذکریه در یافته است تأیید میکند پس از یک سلسله مباحثات مفصل تصمیمات ذیل اتخاذ گردید که در طی مذاکرات همان روز با آقای هرین فرستاده مخصوص آقای ترومن رئیس جمهور بر طبق آن عمل گردد.

فرمولی که بایست با آقای هرین تسلیم میشد بفرار زیر بود :

« در صورتیکه دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و

ایران اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران را بشناسد دولت ایران حاضر است با

نمایندگان دولت انگلستان بوکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود »

(جمله اول - بدون تفسیر)

« دولت انگلستان قبل از اعزام نمایندگان بتهران موافقت خود را بوکالت از طرف شرکت سابق با اصل ملی شدن صنعت نفت رسماً اعلام نماید » (بدون تفسیر)
 « مقصود از اصل ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخه ۲۰ مارس ۱۹۵۱ تأیید گردیده است » و سپس عادت متن قرارداد : « بنام سعادت ملت » این هم بازم متن فرمول نهائی هرین است .

اما بعداً جمله چهارم قرارداد که بقرار زیر است :

« در موقع مذاکره با آقای هرین عین تعریف اصل ملی شدن مندرج در ماده فوق با اطلاع ایشان برسد تا بعداً سوء تفاهمی در مذاکرات حاصل نشود و نیز با داداشتی را که نمایندگان شرکت سابق نفت بدولت ایران نوشته و در آن معنائی را که برای اصل ملی شدن قائلند و یک تفسیری است که بکلی رد شد با اطلاع ایشان برسانند. » و همین جمله آخر تصمیم هیئت وزیران که مربوط به فرمول هرین نیست اما در تذکریه ما موجود است ممکن است موجب تأمل شود اما آنچه من حق دارم بگویم این است که اگر این متن جائی برای شك میگذارد این قسمت کاملاً روشن است که بلاشک بعنوان شرط مقدماتی جهت شروع مذاکرات بود که دولت ایران شناسائی اصل ملی شدن را لازم دانست آقای هرین سه جمله نخستین را پذیرفت احتمالاً چنین پنداشت که جمله چهارم مستقیماً خطاب با او شده است زیرا که آنرا با جمله ای که در تذکریه ما موجود است عوض کرد .

« دولت ایران حاضر است راجع بطریقه اجرای قانون تا آنجا که مربوط بمنافع انگلیس است وارد مذاکره شود » و این جمله در شب ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۱ همچنانکه از صورت مذاکرات جلسه منزل آقای مصدق در ساعت ۱۱ بعد از ظهر بر میآید مورد بحث قرار گرفت . ابتدا آقای صالح گزارش مسابقات نمایندگان هیئت مختلط و آقای وزیر دادائی را بامستر هرینان نماینده رئیس جمهور آمریکا توضیح داده گشتند که آقای هرین قبول کردند که مفاد صورت جلسه صبح را با اطلاع دولت انگلستان برسانند و همچنین موافقت کردند که دولت انگلستان قبل از اعزام نمایندگان خود قبوی اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران را رسماً اعلام نماید . مسلماً آقای هرین این نکات را افزود و است : « من بدولت انگلیس صورت جلسه هیئت دولت را اطلاع میدهم و با آنها میگویم که دولت ایران حاضر است راجع بطریقه اجرای قانون تا آنجا که مربوط بمنافع انگلیس است وارد مذاکره شود »

جمله اخیر پیشنهادی آقای هرین مورد موافقت دولت قرار گرفت و آقای وزیر راه بوسیله تلفن این موافقت را بایشان اعلام نمود . بدین نحو بود که این جمله جمله چهارم مراسله ای شد که با کتر احتمالات از طرف آقای هرین بدولت انگلیس

فرستاده شد . بهر صورت جانی برای شك نیست . مسلماً شناسائی اصل ملی شدن بعنوان قبول قطعی ازدولت انگلیس خواسته و بوسیله آندوات قبول شد . و چنانکه آقای دکتر مصدق امروز صبح اظهار داشت مطلب ظاهراً چنان فیصله یافته بود که در اکتبر گذشته در شورای امنیت سر گلادوین جب اظهار داشت که اصل مذکور دیگر مورد اعتراض نیست . در قبال چنان اظهاراتی برای دولت انگلیس چگونه ممکن است تقاضاهای سابق خود را که در آن از دیوان خواسته بود اعلام دارد که اصل ملی شدن با حقوق بین الملل متناقض است چون باماده ۲۶ قرارداد امتیاز منافع دارد از سر بگیرد یا تقدیم دادگاه کند .

داست است که استدلال شده است که شناسائی فقط مربوط بملی شدن بطور متمایز از ملی شدن مؤسسه ایران و انگلیس بود . و با چنان فراستی که من فقط میتوانم آنرا تحسین کنم خاطر نشان شده است که بطور واقعی بانون ۲۰ مارس ۱۹۵۱ (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) ذکری از شرکت ایران و انگلیس نمیکند و فقط ملی شدن صنعت نفت ایران را بطور کلی اعلام میدارد . بر این اساس چنین احتجاج شده است . ماصحت این اقدام عمومی را تصدیق کرده ایم اما صحت طریق را که این اقدام در مورد شرکت ایران و انگلیس بکاررفته است تصدیق نکرده ایم . اعتقاد دارم که اندکی تفکر و وجب میشود که ما بتوانیم اعلام داریم که این اعتراض جدی نیست . بیشک قانون مورخ ۲۰ مارس ۱۹۵۱ (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) بطور کلی در نظر گرفته شده است و مسلماً این قانون بیسیاست قطعی متخذ مجلس ایران نه فقط در مورد شرکت ایران و انگلیس بلکه در مورد کلیه دول و افراد خارجی ترتیب اثر داد با توجه بگذشته من خصوصاً درباره دولت شوروی فکر میکنم که قراردادی را برای بهره برداری نفت در شمال ایران امضاء کرده و کسب کرده بود و این قرارداد نیز بصوب مجلس ایران نرسید بطوریکه این عمل بطور مسلم راه را بر هر امتیاز بعدی یا حفظ هر امتیاز موجودی می بست . اما مورد انطباق فوری و بسیار همش آن مسلماً درباره تنها شرکت بهره برداری که در ایران کلامیکرد یعنی شرکت نفت ایران و انگلیس بود و این امر چنان صحیح است که دولت انگلیس منتظر اجرای قانون مورخ اول ماه مه درباره شرکت نفت انگلیس و ایران نشد بلکه وحشت خود را بروز داد و جلد دوم تذکاریه در صفحه ۱۱۸ حاوی نخستین نامه اعتراضی است که سفیر کبیر انگلیس در ۱۴ مارس ۱۹۵۱ بدولت ایران کرده است . بنا بر این در ۱۴ مارس ۱۹۵۱ دولت انگلیس بخوبی استحضار داشت که چند روزی بیش طول نمیکشد که قانونی که مراحل متوالی خود را در مجلس ایران طی کرده بود منجر بملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس میگردد و بالاخره آقایان قضات این بار بهم قضائی شما التجا نمیکتم بلکه از شعور و دراکه شما میبرسم آیا میتوان تصور کرد که بعنوان شرط قبلی جهت افتتاح مذاکرات دولت ایران شناسائی يك اصل علمی و مجرد ملی شدن را ازدولت انگلیس و شرکت بخواهد؛ یا در فکر دولت ایران این شناسائی صحت ملی کردن قرارداد در مورد تنها مسئله

دشوار موجود یعنی مسئله ای که بین شرکت و دولت ایران ایجاد اختلاف کرده بود به مورد اجرا گذاشته شود ؟ آیا واقعاً نتیجه قاعده عالی که خصائص آنرا در اوضاع و احوال دیگر اعلام داشته ایم همین است ؟

آیا این تفسیر است که با حسن نیت (زیرا که قاعده حسن نیست در مورد روابط بین الملل و در مورد اعلامیه های یکجانبه همانطور مصداق دارد که در باره زندگی خصوصی صادقست) تکرار میکنم آیا این تفسیر که باید دیوان را در تجزیه و تفکیک این اعلامیه و این قبولی راهنمایی کند با حسن نیت توأم است ؟ متأسفانه مذاکرات باشکست مواجهه شد . باشکست مواجهه شد از آن جهت که مأمورین مذاکره انگلیسی پس از آنکه اصل ملی شدن را بدان نحو پذیرفتند از نو کوشیدند که شرکت نفت ایران و انگلیس را که منطقیاً برای آنکه جای خود را بشرکت دیگر بدهد بسایه از میان میرفت احیاء کنند . مذاکرات باشکست مواجهه شد اما نه از این جهت که سعی کردند مبلغ غرامت را تعیین کنند زیرا همچنانکه ملاحظه خواهید کرد و من تصور میکنم در همه تاریخ ملی کردن صنایع امر بیسابقه ای باشد تنها موضوعی که در تهران ابداء مورد مذاکره واقع نشد مبلغ غرامت بود . مذاکرات مواجهه باشکست شد از این جهت که پیشنهادی که در این باره دولت ایران تسلیم کرد و دکتر مصدق امروز صبح راجع بآن صحبت میکرد هرگز موفق بخند جوابی نگردید و از این جهت که دولت انگلیس علاقه ای بطریق تعیین غرامت نشان نداد . تنها یک چیز بود که ظاهراً مورد دلائق دولت انگلیس بود و آن درجه و حد نظارتی بود که دولت مزبور میتواند در عملیات این صنعت که اساساً ملی شده بود از نو بدست آورد .

آقای رئیس - مذاکرات روزی از سر گرفته خواهد شد . شعور چنین حکم میکند که مذاکرات باید از سر گرفته شود اما باین شرط که مذاکرات محدود به دو نکته ای باشد که من اندکی پیش ذکر کردم . یکی مبلغ غرامت و دیگری طرز پرداخت آن . اما نکته ای که دیگر نمیتواند مستقیماً یا غیر مستقیم موضوع مذاکره بشود اصل ملی شدن است و همچنین این اصل نمیتواند موضوع مرافعه در دیوان باشد زیرا که آن شناسائی که در نیویورک اعلام شد یک واقعیت مسلم و خدشه ناپذیر است . این شناسائی معادل استرداد ادعای اصلی است . بهین دلیل است که ما هم ادعای اصلی و هم ادعای فرعی را غیر وارد میدانیم زیرا که این دو ادعا مبنی بر عدم صحت ادعائی خلع ید شرکت نفت ایران و انگلیس است و از هر دوی این ادعاها بطور قطعی دولت انگلیس صرف نظر کرده است .

کفیل ریاست دیوان: جلسه امروز تعطیل میشود و جلسه فردا ساعت ده و نیم صبح خواهد بود .

پروفسور رولن: آقای رئیس . همکار من نماینده دولت انگلستان مایل است اعتراض خود را نسبت بدو صورت جلسه هیئت وزیران اظهار دارد . اگر ممکن است قبل از تعطیل جلسه امروز بایشان اجازه صحبت فرمایید .

کفیل ریاست دیوان . آقای سراریک بکت بفرمائید .
 سراریک بکت . پروفیسور رولن در پنج دقیقه آخر صحبت خود دوسند را که هرگز ثبت نشده و تا امروز چیزی از آن نشنیده بودیم قرائت کرد . اکنون بدون تعارف موقع اجرای ماده ۴۸ آئین نامه دیوان است . این اسناد نباید قرائت میشد تا اینکه ثبت شود و یا ما به ارائه آنها رضایت بدهیم ؛ دیوان حکم کند که اسناد مزبور ارائه شود آقای پروفیسور رولن لطف کردند و نیساعت قبل از قرائت اسناد مزبور يك نسخه از آنها را به من دادند . در آن موقع من بایشان اظهار نکردم که به اسناد مزبور اعتراض داریم . بانه . اکنون که فرصت بیشتری برای دیدن اسناد خاصی که ایشان خواندند داشتیم (این دوسند متقول از صورت جلسه هیئت وزیران ایران بود) بقرائت و ارائه اسناد اعتراضی نداریم . به نظر ما این اسناد عملی انجام نیده . اما آقای رئیس . دلیل اینکه از جناب عالی اجازه صحبت خواستم این است که ما میخواهیم تقاضا کنیم در مورد ادامهٔ مراجعه ماده ۴۸ آئین نامه دیوان باید کاملاً رعایت شود و اسناد نباید قرائت شود . اسنادیکه تاکنون ثبت نشده است نباید ضمن نطق قرائت شود مگر اینکه رضایت ما تحصیل شده باشد یا دیوان بر طبق ماده ۴۸ حکم کند که اسناد را ممکن است ارائه داد .

پروفیسور رولن . اجازه میخواهم که يك کلمه توضیح بدهم . من بدو دلیل ارائه این اسناد را وظیفه خود دانستم دلیل اول این است که درسند مورخ سوم اوت ۱۹۵۶ که نامه ای از کادر انگلیس و قبلاً ارائه شده است اشاره شده است باین که دولت انگلیس فرمول پیشنهادی دولت شاهنشاهی را با توجه به مذاکرات بین دو دولت بوسیله آقای هرین دریافت داشته است و از آنجا که ما با فرمول هرین آشنائی نداریم و از آنجا که دولت انگلیس فرمول مزبور را ارائه نداده است و از آنجا که آقای هرین سند مکتوبی از خود در تهران بجا نگذاشته است تنها راهی که ما برای روشن کردن این نکته داشتیم این بود که صورت جلسه هیئت وزیران را مطرح کنیم . باید بگویم که این متن تقریباً بطور کامل در صفحات ۲۸ و ۲۹ (متن انگلیسی) ملاحظات مقدماتی موجود است اما همچنانکه در دیوان اظهار داشتیم شاید چندان واضح نباشد . بنابراین بمنظور روشن کردن و تصحیح اسنادیکه بالفعل ارائه شده است بوده که ما تصور کردیم ارائه این مطلب تکمیلی لازم باشد . اکنون باید بگویم که سند دوم متضمن قول آقای هرین است مبنی بر اینکه سند نخستینی را به دولت انگلیس تسلیم دارد . یعنی صورت جلسه هیئت وزیران ایران را که يك نسخهٔ آن که مشتمل بر پیشنهادها بود برای مشارالیه ارسال شده بود .

بنابراین ممکن است که دولت انگلیس این سند را دریافت نکرده باشند . اما اگر دولت مزبور این سند را دریافت داشته است بسیار خوشوقت خواهیم شد اگر توضیح بدهند که این سند واقعا سندی است که دولت مزبور از آن اطلاع داشته است .

کفیل ریاست دیوان : بهر صورت در طی بقیه جریان محاکمه طرفین

باید قواعد مقرر در ماده ۴۸ را رعایت کنند و در غیر این صورت دیوان اینگونه اسناد را مورد توجه قرار نخواهد داد .